

چگونه مرد باشیم؟!
(در پرتو قرآن و سنت)

تهیه کننده: امین بن محمد المدری
ترجمه و تخریج احادیث: پدرام اندایش

شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است، شکر و ستایشی بسیار، پاک و مبارک، همان طور که پروردگار ما دوست دارد و از آن راضی می‌شود. شهادت می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد و یکتا و بی‌شریک است و شکر و ستایش برای او در آخرت و دنیا می‌باشد و شهادت می‌دهم که سرور ما و پیامبر ما محمد بنده‌ی الله بوده و فرستاده‌ی وی می‌باشد و برای رحمت و هدایت مبعوث گشته است. درود الله تعالی و سلام و برکت او بر وی و بر آل پاک و طاهرش و بر زنانش مادران مؤمنان و بر اصحاب نورانی و نیکبخت وی و تابعین و کسانی که از آنها تا روز قیامت در نیکی تبعیت می‌کنند. اما بعد:

مردانگی هدفی است که اهل همت به زیبا کردنِ خصلتهایشان توسط آن همت می‌گمارند و در معنا، به این معنا است که مردانی سخاوتمند هستند و این صفتی اساسی است که وقتی این اخلاق مردانگی از بین می‌رود، مردم فقط به مردان شبیه می‌باشند و در واقع کفی هستند که سیل آن را با خود می‌آورد.

پیامبر ﷺ [ما را] بر مردانگی که بر نشر دعوت و عزت دادن به اسلام اثر داشته است، ما را مطلع فرموده است. اسلام آوردن عمرؓ اتفاقی بزرگ است که از همان اول اسلام آوردنش در آن مردانگی یافت می‌شود، بعد از آن بود که مسلمانان دین خود را آشکار نمودند، به طوری که ابن مسعودؓ گفته است: «از زمانی که عمر اسلام آورد، دائماً در عزت بوده‌ایم»^۱. مردانگی عمر بن خطابؓ در قدرت بدن و در سوارکاری خوب وی نبود، چون در بین قریش کسانی بودند که از وی قوی‌تر بودند، ولی مردانگی وی در ایمان قوی و ذات بزرگی بود که بر اساس آن از وی تقدیر به عمل می‌آمد و بزرگ پنداشته می‌شد. صحابهؓ مخفیانه هجرت نمودند، ولی عمرؓ شمشیرش را برداشت و به سوی کعبه رفت و طواف نمود و در پشت مقام نماز خواند و هجرتش را

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۳۶۸۴.

آشکار نمود و به آنها گفت: «کسی که می‌خواهد مادرش بی‌فرزند شود و بچه‌اش یتیم گردد و زتش بیوه گردد، پس در این مسیر به دنبال من بیاید» این چنین بود که کسی به دنبال وی ترفت و این امر مردانگی به تمام معنا بود.

این مردانگی امروزه ضایع شد است و ارکان خود را نزد بسیاری از دست داده است، به مردان شبیه می‌باشند، در حالی که مرد نمی‌باشند.

نیاز داریم تا صفات و خصوصیات این مردانگی را بشناسیم.

این امت امروزه نیاز به مردانی دارد که دین را بر دوش خود قرار دهند و برای دین کوشش کنند و جوانمردانه در خدمت دین و وطن‌هایشان باشند و شعار آنها این باشد: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» [الاحزاب: ۲۳] (از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند؛ بعضی از آنها مرده‌اند و بعضی منتظرند و [پیمان خود را] تغییر نداده‌اند).

از اینجاست که اهمیت سخن گفتن و مطلب نوشتن درباره‌ی مردان و صفات و خصوصیات آنها اهمیت پیدا می‌کند، این [کتاب] مطلبی متواضعانه می‌باشد و از الله تعالی می‌خواهم تا توسط آن به هر مسلمانی که می‌کوشد تا آنچه را که با الله پیمان بسته است را به پایان برساند، منفعت برساند.

جمع آوری و تهیه: امیر بن محمد المدری

الیمن - عمران

Almadari_1@hotmail.com

منظور از مردانگی:

مرد در لغت به این معناست:

فیروز آبادی می‌گوید: مرد (الرجل) ضد زن (المرأة) است و جمع آن: رجَال و رجَالَات می‌باشد به مانند: جَمَال و جَمَالَات و حالت دیگر جمع: أَرَجَل می‌باشد. اسم مصغر رجل: رُجُل و رُجُلٌ است بدون قیاس کردن به

مانند اسم مصغر رَجُل است. الرَّجُلَةُ با ضمه مَصْدَرُ الرَّجُل و الرَّأْجِلُ والأَرْجَلُ است. گفته می‌شود: «رَجُلٌ بَيْنَ الرَّجُلَةِ وَالرُّجُولَةِ وَالرُّجُولِيَّةِ وَرَأْجِلٌ جَيِّدُ الرَّجُلَةِ». در تاج العروس^۱ آمده است: رَجُل با ضمه‌ی جیم و ساکن در آخرش آن مذکری از جنس انسان است و مخصوص آن می‌باشد، به همین دلیل الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا...﴾ [الانعام: ۹] (اگر آن [رسول] را فرشته‌ای قرار می‌دادیم او را [به شکل] مردی قرار می‌دادیم...)، مرد(رجل) به صفتی گفته می‌شود که شدت و کمال را می‌رساند و وقتی زنی در بعضی از حالات به مردان شبیه می‌شود به او گفته می‌شود: «رجلة». می‌گویم: عایشه رضی الله عنها «رجلة» بود، زیرا فکر او فکر مردان و فتوای او فتوای مردان بود. وقتی گفته می‌شود زنی «ترجلت» یعنی در بعضی از صفات به مردان تبدیل شده است.

مردانگی در اصطلاح:

مردم در تفسیر مردانگی با یکدیگر اختلاف نظر دارند، بعضی گفته‌اند: قدرت و شجاعت است. بعضی گفته‌اند: بزرگی، رهبری و دوراندیشی است. بعضی دیگر گفته‌اند: شخص با کَرَم و مهمان نواز است و بعضی گفته‌اند: کسی که به دنبال مال و جمع کردن آن مشغول است، بعضی گفته‌اند: تعصب و غیرت جاهلی است و بعضی گفته‌اند: کسی است که در سختی‌ها و اتفاقات ناگوار قوی می‌باشد و بحرانها را به خوبی پشت سر می‌گذارد، بعضی گفته‌اند: کسی است که جاه را می‌بخشد و شفاعت می‌کند و در رفع سختی‌های مردم خالص می‌باشد....

در استفاده از این کلمه‌ی بزرگ افراط صورت گرفته است و حقیقت این است که مردانگی بعضی از این معانی را به همراه خود دارد و مطمئناً به آن معنا که بسیاری از مردم آن را می‌پندارند، نمی‌باشد.

مردانگی به مفهوم صحیح آن همان چیزی است که الله تبارک و تعالی در خلال کتاب خود که ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ

^۱ - تاج العروس من جواهر القاموس - محمد الزبيدي باب ر ج ل

مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» [فصلت: ۴۲] (باطل از جلو و عقب آن به آن راه نمی‌یابد و از طرف [الله] بسیار باحکمت و بسیار ستوده، نازل شده است) است، می‌باشد. عده‌ی زیادی در جدا کردن مرد از انسان مذکر دچار اشتباه شده‌اند، هر مردی انسان مذکر می‌باشد ولی این گونه نمی‌باشد که انسان مذکر، مرد نامیده شود، زیرا کلمه‌ی «ذکر» [که به انسان مذکر گفته می‌شود] غالباً در مسائل دنیوی می‌باشد که به صورت عام بیان می‌شوند، مثل خلقت و تقسیم کردن ارض و به مانند آن، ولی کلمه‌ی مرد در جاهای خاصی می‌آید که الله سبحانه و تعالی آن را دوست می‌دارد.

مردانگی

مردانگی:

رسوخ کردن عقیده به شکل قوی و زیبا شدن با ترتیب صحیح و بزرگ شدن به اسوه‌ای حسنه می‌باشد.

مردانگی:

تحمل مسئولیت در دفاع از توحید و خیرخواهی برای الله تعالی است. الله تعالی می‌فرماید: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (القصص: ۲۰) (مردی شتابان از مکان دور دستی از شهر آمد و گفت: ای موسی! سران درباره‌ی تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس بیرون برو که من از خیرخواهان تو هستم). این به تمام معنا مردانگی است.

مردانگی:

محکم بودن در سخن و تمایل شدن به حق و برحذر بودن از مخالفت با امر الله تعالی همراه با حریص بودن به آنها و زیرکی می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ...» (غافر: ۲۸) (و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را مخفی کرده بود، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است، همانا با [دلایل] روشنی از طرف پروردگارتان آمده است...).

مردانگی:

از ترس روز سخت [قیامت]، خودداری کردن در برابر لُهو و لعب و برتری یافتن بر مسائل فریبده می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ [النور: ۳۷] (مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد الله و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، از روزی می‌ترسند که در آن قلبها و چشمها متقلب می‌گردد).

مردانگی:

جوانی دهن بین نمی‌باشد که اگر مردم به او نیکی کنند، او به آنها نیکی می‌کند و اگر به او بدی کنند، او به آنها بدی می‌کند و اگر دوستانش در منجلابی وارد می‌شوند، او نیز مانند آنها وارد می‌شود تا به پندار آنها مرد باشد.

مردانگی:

فکری درست، سخنی نیکو، بامروت و با شهامت و کمک کردن و مسئولیت پذیری است.

مردانگی:

به سیبل بلند و تراشیدن ریش یا داخل هیجانات شدن و کشتن انسانهای بی‌گناه نمی‌باشد.

مردانگی:

بالا بردن صدا و فریاد برآوردن و حکم خود را به زور یا به قدرت عضلات نشاندن، نمی‌باشد.

مردانگی:

به تصویر کشیدن چیزی بیشتر از آن صفات، خصوصیات، سرشت - ها و طبایع نمی‌باشد.

مردانگی:

در جوانی که به دنبال شهوت می‌رود و از حرامی در شیئی باطل لذت می‌برد، نمی‌باشد و این در حالی است که او می‌پندارد، کسی او را نمی‌بیند و حساب‌کننده‌ای ندارد؟ کجاست آن مردی که قلبش در بین مساجد می‌تپد؟ کجاست آن مردی که زنی صاحب‌مقام و زیبایی از او طلب زنا کند و او بگوید:

من از الله می‌ترسم و [آن گناه را انجام ندهد]؟ کجاست آن مردی که طوری صدقه می‌دهد که دست چپش نمی‌داند، دست راست او صدقه داده است؟ کجایند آن مردانی که برای الله تعالی به دور هم جمع می‌شوند و برای او از یکدیگر جدا می‌شوند؟ آنان کسانی هستند که [الله] بسیار رحمت کننده آنان را در پناه خود می‌گیرد و آنان را در زیر سایه‌ی عرشش قرار می‌دهد، وقتی که سایه‌ی جز آن سایه نمی‌باشد.

کجاست مردانگی در کسی که در حرکاتش تلوتلو می‌خورد و موی خود را بلند می‌کند و گردن بند در گردنش می‌اندازد و راه رفتنش به گونه‌ای می‌باشد که مانند رقص زنان است؟ این رفتارها هسته‌ی شرّ و سیر دهنده‌ای به سوی فساد برای کل اجتماع می‌باشد؛ زیرا آن حکایت دارد از مسخ شدن و خارج گردیدن از فطرت و ایجاد شکست و انحطاط در اخلاق امت، به همین دلیل [ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است:] «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ»^۱ (رسول الله ﷺ مردانی که به زنان شباهت پیدا می‌کنند و زنانی که به مردان شباهت پیدا می‌کنند را لعن نموده است)، همچنین [ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است:] «لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَقَالَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ»^۲ (پیامبر ﷺ مردانی که شبیه زنان هستند و زنانی که شبیه مردان هستند را لعن نموده است و فرموده است: آنان را از خانه - هایتان بیرون کنید).

مردانگی؛

مردانگی هدفی است که اهل همت به زیبا کردنِ خصلت‌هایشان توسط آن همت می‌گمارند و در معنا، به این معنا است که مردانی سخاوتمند هستند و این صفتی اساسی است که وقتی این اخلاق مردانگی از بین می‌رود، مردم فقط به مردان شبیه می‌باشند و در واقع کفی هستند که سیل آن را با خود

^۱ - صحیح بخاری(بخاری) ۵۸۸۵ و سنن ابن ماجه ۱۹۰۴.

^۲ - صحیح بخاری(بخاری) ۵۸۸۶ و ۶۸۳۴ و سنن ترمذی ۲۷۸۵ و سنن ابو داود ۲۹۳۰.

می آورد.

وقتی خصلت های مردانگی با جنایتی که مردان در مورد خودشان انجام می دهند، ناپود می گردد، اجتماع ویران شده و خانواده ضایع می گردد و در امت ضعف و خواری ایجاد می گردد، سرپرستی ضایع گردیده و غیرت ضعیف می گردد و فساد اخلاقی بزرگ می گردد، الله تعالی می فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ [النساء: ۳۴] (مردان سرپرست زنان هستند به واسطه ی فضیلتی که الله برای بعضی بر بعضی دیگر قرار داده است).
مردانگی:

صفتی جامع برای انسان است که تمامی صفات شرف را در بر می گیرد: مانند حساب و کتاب کردن نفس و احترام گذاشتن به آن و فهم عمیق در انجام دادن واجب که بر وی واجب شده است، در خستگی و حمایت از افرادی که تحت سرپرستی وی در خانواده، امت و دین هستند و کوشش نمودن برای بالا بردن آنها و دفاع از آنان و عزیز شمردن آنها و خودداری از ظلم کردن به خود و آنان است.
مردانگی:

صفتی است که باعث تحقق یافتن وظیفه ی انسان در زندگی می - باشد؛ وزیری که مرد باشد، صندلی وزارت خود را وظیفه دیده و آن را باعث شرف داشتن نمی بیند و آن را وسیله ای برای خدمت می بیند و نه وسیله ی برای صاحب مقام بودن، اول دریاره ی منافع امتش فکر می کند و بعد برای منافع خودش و خود را بر صندلی وزارتش محافظی بر حقوق امتش می بیند.

مردان

مردان:

تربیت نمی شوند، مگر تحت عقاید محکم، فضایل ثابت، معیارهای اصلی، تقالید درست و حقوق واجب شده. اما تحت تاریکی آتش گرفته ی شک، الحاد کفر، سستی گذرنده و ناکامی کُشنده، مردانگی صحیح حاصل نمی شود، همان گونه که گیاه اگر آب، هوا و نور نباشد، رشد نمی کند.
مردان:

کسانی نیستند که شکم آنها بزرگ شده و سخن آنها از حکمت و عقل آنها از فکر درست، خالی می‌گردد. آنان کسانی هستند که به مردان شبیه هستند و از آنها به حیرت نمی‌افتیم، بلکه کسانی را شایسته می‌دانیم که قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿... الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا * وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳-۶۷] (... کسانی هستند که بر روی زمین فروتنانه راه می‌روند و هنگامی که افراد نادان آنها را خطاب قرار می‌دهند، می‌گویند: سلام و سلامتی بر شما * و کسانی که شب را برای پروردگارشان در حالت سجده و قیام به سر می‌برند * و کسانی که می‌گویند: پروردگار ما! عذاب جهنم را از ما دور بدار! عذاب آن هلاک‌کننده و پایدار است * آن بد محل قرار و جایگاهی است * و کسانی که وقتی اتفاق می‌کند در آن زیاده‌روی نمی‌کنند و کوتاهی [نیز] نمی‌کنند و بین آن دو اعتدال را پیش می‌گیرند).

مردان:

کسانی هستند که در عهد و پیمان خود صادق هستند و قول و وعده‌هایشان را عملی می‌کنند و بر این راه ثابت قدم هستند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الاحزاب: ۲۳] (از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند؛ بعضی از آنها مرده‌اند و بعضی منتظر و [پیمان خود را] تغییر نداده‌اند).

مردان:

با درستی بدنهایشان و زیبایی صورتهایشان شناخته نمی‌شوند، علی بن ابی طالب علیه السلام گفته است: «پیامبر صلی الله علیه و آله به این مسعود رضی الله عنه امر فرمود تا برای آوردن چیزی از درخت بالا رود، صحابه رضی الله عنهم به ساق پای عبد الله بن مسعود رضی الله عنه هنگام بالا رفتن از درخت نگاه کردند، از باریک بودن ساق پای او خندیدند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا تَضْحَكُونَ لِرَجُلٍ عَبْدُ اللَّهِ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ

أُحَدِّثُكُمْ^۱ (به چه می‌خندید؟ [آیا] به مردی که بنده‌ی الله بوده و در روز قیامت ترازوی او از [کوه] اُحد سنگین‌تر است [می‌خندید؟]).

مردان:

مردان حقیقی این امت کسانی هستند که با صحابه^{رضی الله عنهم} مطابقت داشته باشند، و این گاهی در مردی یا اجتماعی یا گروهی از گروه‌های امت مسلمان ایجاد می‌گردد.

مردان:

مردان کسانی هستند که به علم یقین می‌دانند که تغییر دادن این امت در طول روز یا شبی ممکن نمی‌باشد، همان گونه که در آن مقدمات و ارزشهایی وجود دارد و سنت الهی به این امر دلالت می‌کند که الله تعالی وقتی حالت عموم را تغییر می‌دهد که بندگان تغییر حالت بیابند. حالت این امت در حال حاضر امکان پذیر می‌باشد، ولی در صورتی که افراد آن اصلاح گردند. هر کدام از افراد آن اگر بگوید: تغییر آن غیر ممکن است، دچار خطا شده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (الرعد: ۱۱) (الله قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنها خود را تغییر دهند).

اهمیت مردانگی در حیات امت

هنگام بحرانیات نیاز به وجود مردان حقیقی شدت می‌یابد. در این حالت است که وقتی فتنه بین مسلمانان ایجاد می‌شود، به عناصر مثبتی نیاز حاصل می‌شود، تا آنها را بر منهج ربانی ثابت نگه دارد، چه کسی ثابت نگه می‌دارد؟ در این حالات بحرانی است که از معادن مردان پرده برداشته می‌شود و هر مردی به معدنی که از آن است، خالص می‌گردد؛ تا پیش روی مردم مشخص گردد که آیا او از اهل عقیده است یا خیر؟ آیا او مرد عقیده است یا خیر؟ در حالت‌های بحرانی است که مردان شناخته می‌شوند که بر منهج

^۱ - مسند احمد ۹۲۰، شیخ شعیب الأرنؤوط گفته است: صحیح لغیره می‌باشد و این إسناد حسن است.

الله تعالی ثابت قدم می‌باشند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳] (دو مرد از کسانی که [از الله تعالی] می‌ترسیدند [و] الله به آنها نعمت داده بود، گفتند: از دروازه بر آنان وارد شوید، پس اگر داخل شوید، همانا شما غلبه‌کنندگان خواهید بود و اگر از مؤمنان هستید فقط بر الله توکل کنید!).

خالد بن الولید رضی الله عنه در «الحیره» محاصره شد و از ابوبکر رضی الله عنه طلب کمک نمود، وی او را یاری نداد، مگر توسط یک مرد که او قعقاع بن عمرو تمیمی بود و گفت: لشگری به مانند آن شکست نمی‌خورد و می‌گفت: صدای قعقاع بر لشگر بهتر از هزار جنگجو است!

وقتی عمرو بن العاص از امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در فتح مصر کمک خواست، برای او نوشت: «اما بعد، من تو را با چهار هزار مرد یاری می‌کنم، به ازای هر هزار نفر یک مرد [که توانایی] هزار نفر را دارد: زبیر بن العوام، مقداد بن عمرو، عباده بن صامت و مسلمة بن مخلد رضی الله عنه».

آنچه بهتر از آن کارهایی که دولت‌ها برای مردمشان می‌کنند و بزرگتر از آن راه و روشی است که در تعلیم پیش می‌گیرند و برتر از آن کمک گرفتن از وسایلی مانند: روزنامه، رادیو، مسجد و مدرسه می‌باشد، ساخت چنین مردانی و تربیت این چنین سطح از مردان می‌باشد.

به چنین حقیقتی امروز نیاز داریم تا در بین بحرانهایی که مانند تندباد بر مسلمانان می‌وزد، بحرانها و فتنه‌هایی که شخص بردبار را حیران می‌کند، احتیاج به چنین مردانی داریم تا دین را به مردم بشناسانند و مردانی که بتوانند اسوه‌ای برای مردم باشند و مردانی که بتوانند مردم را بر دین الله تعالی استوار دارند.

در خانه‌ای از خانه‌های مدینه مبارکه، عمر رضی الله عنه نزد جماعتی از یارانش نشسته بود، به آنها گفت: آرزو کنید! یکی از آنها گفت: آرزو می‌کنم تا این خانه پُر از طلا باشد و آن را انفاق کنم. عمر گفت: آرزو کنید! مردی دیگر

گفت: آرزو می‌کنم تا آن پُر از مراورید، یاقوت کیود و جواهر باشد و آن را در راه الله اتفاق کنم و توسط آن صدقه بدهم. سپس گفت: آرزو کنید، گفتند: ما نمی‌دانیم که چه بگوییم، ای امیر المؤمنین؟ عمر^ع گفت: ولی من آرزو می‌کنم [تا همچون] مردانی چون: ابوعبیده جراح، معاذ بن جبل و سالم مولای ابو خذیفه [وجود داشته باشد] و از آنها کمک می‌گیرم تا سخن الله تعالی اعتلا یابد.

الله تعالی عمر^ع که به وی الهام می‌شد را رحمت کند، همانا خبر داشت که چه چیزی باعث فرود آمدن بلا می‌شود و چه چیزی باعث برپا کردن رسالت‌های بزرگ می‌شود و چه چیزی امت افسرده را زنده می‌کند.

امتها و رسالت‌ها نیاز به معادن پُر و ثروت‌های نشر داده شده، دارند و قبل از آن به سرانی نیاز دارند که از آن فکرها بهره برداری کنند و [دارای] قلب‌های بزرگی باشند که مسئولیت آن را می‌پذیرند و دارای اراده‌های قوی باشند که آن را به اجرا در آورند. این [امت] به مردان احتیاج دارد.

همانا مرد از معدن نفیس عزیزتر است و از هر جواهر گرانبهایی با ارزش‌تر است و وجود آن در دنیای مردم دوست داشتنی است، تا جایی که رسول الله^ص فرموده است: «النَّاسُ كَأَيْلٍ مَّائَةٍ لَا تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً»^۱ (مردم مانند صد شتر [ایل] هستند که از بین آنها شتر [را حله‌ای] پیدا نمی‌شود).^۲

مردی که از صالح بودن مملو می‌باشد، ستون رسالات، روح نهضت‌ها و محور اصلاحات می‌باشد. هر چه می‌توانید اسلحه و مهمات تهیه کنید، هرگز اسلحه کسی را نمی‌کشید، مگر توسط مرد جنگجو. هر چه می‌خواهید از روش‌های آموزش و تربیت را برگزینید، آن روش برپا نمی‌شود مگر توسط مردی که تدریس آن را به عهده بگیرد، هر انجمنی را که خواستید تشکیل بدهید! اگر مردان غیور را در آن قرار ندهید هرگز نمی‌توانند، وعده‌ی خود را عملی کنند!!

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۶۲۹۸ و صحیح مسلم ۶۰ و ۶۶۶۳ و سنن ترمذی ۲۸۷۲ و سنن ابن ماجه ۳۹۹۰.

^۲ - منظور این است که از بین مردم افرادی که به دنیا رغبت ندارند و رغبت آنها به آخرت می‌باشد، بسیار کم است. (مترجم)

این حقیقتی را که می‌گوییم شکی در آن وجود ندارد.

قدرت به پیشرفته بودن سلاح نیست، بلکه به قلب سرباز بر می‌گردد. تربیت به اندازه‌ی صفحات کتاب نیست، بلکه به اندازه‌ی روح معلم است. اجرای قوانین به تشکیل دادن انجمنها نیست بلکه به مقدار حماسی بودن افراد آن است.

قسم به الله عمر[ؓ] آرزوی طلا و نقره، مراورید و جواهر ننمود، بلکه آرزو نمود تا مردانی طراز اول که توسط آنها گنجهای زمین و درب‌های آسمان فتح می‌شوند، وجود داشته باشند.

یک مرد به تنهایی برابر صد نفر می‌باشد و مردی است که به اندازه‌ی هزار نفر ارزش دارد و مردی است که به اندازه‌ی تمامی یک قوم ارزش دارد، گفته می‌شود: مرد دارای همت، امتی را زنده می‌کند.

يَعِدُ بِالْأَلْفِ مِنْ رِجَالٍ زَمَانَهُ... لَكِنَّهُ فِي الْأَلَمِیَةِ وَاحِدٌ
با هزار مرد که در زمان وی بودند برابر است ... ولی در باهوشی یکتاست

هنگام بحرانها نیاز به مردان حقیقی شدت می‌یابد، کسانی که مردم را بر دین الله تعالی ثابت نگه می‌دارند.

بر اسلام بحرانهایی گذشته است، بر مسلمانان سختی‌ها و تنگی‌هایی گذشته است، بر مسلمانان سختی شدید گذشته است، راه‌های آنها قطع شده است و مردم حیران گشته و اضطراب دارند، از دین الله تعالی دور گشته‌اند و آن را کنار گذاشته‌اند، مردم را در حالتی می‌بینید که تار و مار شده‌اند، یکی از آنها به دنبال حق نمی‌باشد و از آن تبعیت نمی‌کند، فتنه‌ی زندگی دنیوی آنان را حیران نموده است و دارای اضطراب شدیدی هستند، پخش شده‌اند و فرقه فرقه گشته‌اند، پس چه کسی است که در این حالت آنها را ثابت قدم نگه دارد؟ در این حالتی که مسلمانان گرفتار فتنه شده‌اند و به عناصر مثبتی که مسلمانان را بر منهج ربانی ثابت نگه دارند، نیاز داریم، چه کسی آنها را ثابت نگه می‌دارد؟ در این حالات بحرانی است که از معادن مردان پرده برداشته می‌شود و هر مردی به معدنی که از آن است، خالص می‌گردد؛ تا پیش روی مردم مشخص گردد که آیا

او از اهل عقیده است یا خیر؟ آیا او مرد عقیده است یا خیر؟ در حالت‌های بحرانی است که مردان شناخته می‌شوند که بر منهج الله تعالی ثابت قدم می‌باشند. این دین است که در این زمان بر فرزندان خود فریاد برآورده است: آیا در بین شما مرد رشیدی یافت نمی‌شود تا امر مرا بر گردن قرار دهد و آن را برپا دارد؟

مردانگی در اسلام...

مردانگی نعمتی است که الله ﷻ به هر کدام از بندگانش بخواهد، می‌دهد، همان گونه که آن مرد مؤمن به دوست کافرش، توبیخ کننده و کوبنده و یاد آور نعمتی که الله ﷻ به او داده بود، گفت: «اَکْفَرْتُ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا» [الکهف: ۳۷] (آیا به کسی کفر ورزیدی که تو را از خاک سپس از نطفه خلق نمود، سپس تو را مردی کامل کرده است؟!).

این مردانگی است که الله ﷻ آن را نعمت قرار داده و آن را عطا نموده است، برای آن صفات و خصوصياتی وجود دارد، به کمال رسیده نمی‌شود، مگر توسط آنها و برپا داشته نمی‌شود، مگر با آنها و محکم نمی‌گردد، مگر با این ارکان.

رسولانی که به سوی قومشان فرستاده می‌شدند، جز مردانی نبودند، الله ﷻ می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» [النحل: ۴۳] (ما قبل از تو فرستاده‌ای نفرستادیم، مگر مردانی که به آنها وحی نمودیم). الله ﷻ رسول و فرستاده‌ای را به سوی مردم نفرستاد، مگر آن که آنها از زمره‌ی مردان بودند.

میزانیت مرد بودن در دین اسلام بر اساس اعمال با فضیلت و اخلاق نیکو است. مردی از کنار رسول الله ﷺ گذشت، او فرمود: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا» (درباره‌ی این مرد چه می‌گویید؟) گفتند: شایستگی آن را دارد که اگر خواستگاری کند، جواب مثبت به او داده شود و اگر شفاعت کند، شفاعتش پذیرفته می‌شود و اگر سخنی بگوید، به سخن او گوش داده شود. سپس [رسول الله ﷺ] مدتی ساکت شد، مردی از فقرای مسلمانان بر آنان گذشت. او فرمود: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا» (درباره‌ی این مرد چه می‌گویید؟) گفتند: این شخصی است که

شایستگی آن را دارد که اگر خواستگاری کند، جواب منفی به او داده شود و اگر شفاعت کند، شفاعت او قبول نشود و اگر سخنی بگوید، شنیده نشود. رسول الله ﷺ فرمود: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلْءِ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا» این مرد [فقیر] بهتر از آن است که زمین از آن [مرد ثروتمند] پر باشد.^۱

شاید مهمترین دلیلی که مسلمانان اولیه را از مسلمانان امروز جدا می‌کند، به وجود آوردن مردانگی بود، عصر اولیه‌ی اسلام از سر بودن در شرف و برگزیده بودن در بزرگواری و رسیدن به مردانگی، کامل بودند.

این مردانگی در محمد ﷺ ظاهر می‌شود، آنجا که فرمود: «والله لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في يساري على أن أترك هذا الأمر حتى يظهره الله أو أهلك فيه ما تركته» (قسم به الله اگر خورشید را در دست راست من قرار دهند و ماه را در دست چپم، تا این امر را ترک کنم تا وقتی که الله آن را جیره گرداند یا مرا در آن هلاک گرداند، آن را ترک نمی‌کنم).

به همین صورت در تمامی اعمال او و در دورانه‌های زندگی‌اش تماماً آثار حقیقی مردانگی و قهرمانی یافت می‌شود. سختی‌ها، صبر بر مشکلات، دائماً حق را یاری نمودن و حیران شدن در امور والا، ایمان او را به لرزش نمی‌انداخت و همچنان از حقارتها دوری می‌نمود تا این که الله تعالی روح او را به سوی خود قبض نمود، مانند سلاطین ثروتی باقی نگذاشت و مانند پادشاهان و امیران جنبنده‌ای از او ارث نبرد و فقط قوانینی را باقی گذاشت که در طول زمان جاودان است، مردانی را باقی گذاشت که مسئولیت دین را بر عهده گرفتند و آن را نشر دادند و در راه آن با مالها و جانهایشان جهاد نمودند.

تاریخ صحابه ﷺ پر از مثالهایی برای مردانگی است، قوی‌ترین خصوصیات عمر بن خطاب ﷺ آن بود که او مرد بود، در انتخاب حق، به بزرگی مسئولیت نمی‌داد و به سوی مهتر و امیری میل نمی‌کرد، در یکی از خطبه‌هایش گفته است: «ای انسانها! قسم به الله نزد من کسی از بین شما، قوی‌تر از ضعیف نیست تا این که حق برای او به اجرا در بیاید و نزد من ضعیف‌تر از شخص قوی

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۵۰۹۱ و ۶۴۴۷ و سنن ابن ماجه ۴۱۲۰.

وجود ندارد، تا این که حق او گرفته شود».

با جمله‌ها مردانگی وصف می‌شود و مثالهایی زده می‌شود، او می‌-
گفت: مردی مرا به تعجب می‌اندازد که وقتی از نقشه‌ی ظالمانه نا امید شد،
می‌گوید: نمی‌دانم.

برنامه‌هایی را برای آموزش مردانگی قرار داد و می‌گفت: به
فرزندانتان شنا و تیراندازی آموزش دهید و به آنان امر کنید تا بر سواری استوار
بمانند و به آنها امر کنید تا به شکلی زیبا بر روی اسب بپرند و چیزی را به آنها
ارائه کنید که شعر زیبا می‌کند!

راههایی را برای تمرین دادن ولایتها بر مردانگی قرار داد و برای
آنها نوشت: «مردم را در حق یکسان قرار دهید، نزدیک آنها مانند دور آنها است
و دور آنها مانند نزدیک آنهاست، شما را برحذر می‌دارم از رشوه دادن و حکم
نمودن از روی هوای [نفس] و این که [حق] مردم را به هنگام عصبانیت بگیرید».
به تمامی این دلایل مردانگی در آن عصر در تمام میدانهای زندگی
آشکار گردید. وقتی تاریخ مسلمانان را می‌خوانید، سراسر ترس است و از این
که آنان چگونه شروع نمودند، تعجب حاصل می‌شود و این در حالی است که
آنان از مدارس علمی خارج نشدند و از نظرات سیاسی بی‌اطلاع بودند و
فرماندهان آنها به حسب مردانگی‌شان خواری را دور می‌نمودند.

این فقط مردانگی بود که باعث انتشار دینشان و بزرگی‌شان که به
آن یاد می‌شوند، شد و باعث آن شد که مدینه بالاترین شهر و بزرگترین تمدن
گردید، فتحی توسط جنگ صورت نگرفت، مگر آن که بر اساس قدرت مدینه
بود، و فتوح آنها فقط مدنی، اداری و نظم یافته بود که توسط آن عدالت را
آموزش می‌دادند تا [بفهمانند] که عدل چگونه است، به علما مدیریت را آموزش
می‌دادند و با علمشان درسی به علما می‌آموختند، قدرت مخلوق چیزی بالاتر
از چیره شدن است و قدرت عقیده در برپا داشتن حق بالاتر از نظرات فلسفی و
مذاهب علمی می‌باشد، امتهای بر حسب فیلسوفان آنها مورد حساب نمی‌آیند، بلکه
بر حسب مردانگی آنها مورد حساب می‌آیند.

آیا دور اندیشی به مانند مدیریتی که در شکست عراق انجام داد

و خراجی را که بنا نهاد و تدوین قوانین لشگری دیده‌اید؟

حقیقتاً عمر بن خطاب[ؓ] در تمامی آنها اسوه‌ای از مردانگی بود، اگر در آنجا کسانی نبودند که نمی‌خواستند مانند مردانی در کنار وی باشند، عمر[ؓ] مثالی برای مردانگی زده نمی‌شد و او فقط مردی بود که دور او را مردانی فرا گرفته بودند، مردانی مانند ابوعبیده جراح، سعد بن ابی وقاص و متنی بن حارث[ؓ] و عده‌ی زیادی دیگر، مردانی بودند که عمر از روح خود در آنها دمیده بود، همان گونه که اسلام از روحش در آنان دمیده بود، با مردانگی‌اش برای آنها گشادگی ایجاد کرده بود، همان گونه که در مردانگی خودش، گشایش حاصل کرده بود.

حقیقت این است که دنیا مردانی به شکل آنها و کاملتر از آنها در معنا و گرمی‌تر از آنها در خود ندیده است، نمونه‌هایی که اسلام به دست رسول بزرگش^ﷺ آنان را ساخته بود، مردانی بودند که هنگام گرفتاری زیاد می‌شدند و هنگام طمع دنیا کم می‌شدند، وعده‌ای آنان را فریب نمی‌داد و وعیدی به آنان آرامش نمی‌داد، پیروزی آنان را مغرور نمی‌کرد و شکست آنان را دلسرد نمی‌ساخت.

اما امروزه، استعمار جو مسلمانان را با گازهای سمی و خفه‌کننده - ی الحاد و بی‌تفاوتی، آلوده کرده است و بسیار هستند کسانی که شبیه مردان هستند، در حالی که مرد نیستند.

درس خواندن شخصی که مردانگی او ظاهری است، مردان کامل اسلام را به تعجب می‌اندازد و قلب آنها را به درد می‌آورد، به طوری که در کمال تعجب می‌گوید: به دین احتیاجی نیست وقتی مردان موجود باشند!!

این دین از کم بودن مردان گلایه می‌کند و این در حالی است که جمعیت مسلمان بیشتر از یک میلیارد می‌باشد و این افراد به دین اسلام نسبت داده می‌شوند و از جمله‌ی آن به حساب می‌آیند، ولی همان گونه که رسول الله^ﷺ فرموده است: «غَنَاءُ كُفَّاءِ السَّيْلِ»^۱ (به مانند کفی که سیل می‌آورد بی‌ارزش

^۱ - اشاره دارد به حدیثی که ابوداود در سنن خود به شماره‌ی ۲۲۹۹ روایت کرده است.

هستند) یا همان گونه که شاعر می‌گوید:

يَنْقُلُونَ الْأَرْضَ مِنْ كَثْرَتِهِمْ... ثُمَّ لَا يَغْنَوْنَ فِي أَمْرِ جَلَلٍ

از زیادی آنها بر روی زمین سنگینی حاصل می‌شود ... این درحالی

است که در امر بزرگی بی‌نیازی حاصل نمی‌کنند.

بر ما واجب است تا معانی آن را در زمان غربت بفهمیم، همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»^۱ (اسلام غریب آمد و به زودی غریب می‌شود، پس درخت طوبی [در بهشت] برای غریبان است)، غریب در اینجا کسی است که هنگام بی‌روح شدن عده‌ای از مردم به مبادی اسلام، او به حق تمسک می‌جوید و کسی است که خود را برای یاری دادن این دین به سختی می‌اندازد و این به سختی انداختن بر حسب طاقت وی می‌باشد، زیرا الله تعالی بر کسی بیشتر از آنچه که می‌تواند را تکلیف ننموده است.

یاری دین الله تعالی با جان، مال و سخن گفتن صورت می‌گیرد و هر کس که هر چیزی از انواع یاری را که می‌بیند می‌تواند توسط آن دین را یاری کند و تا زمانی که کوشش او مجاهدانه است، الله تعالی اجر آنها را چه مرد باشند و چه زن، ضایع نمی‌گرداند، ای برادر! تا آنجا که می‌توانی کوشش کن و نیت [خودت] را خالص گردان و به ازای کاری که انجام می‌دهی برای تو اجر خواهد بود و توسط آن اجرت بر الله تعالی خواهد بود و از معانی مردانگی، یاری این دین و ثابت قدم شدن بر آن می‌باشد و این به زمان و مکان مربوط نمی‌شود، برای یاری رساندن کوچک بودن مسلمانان و ضعف آنان در برابر دشمنان تو را از این کار باز ندارد، گاهی ناامیدی بر آنان مستولی گشته و می‌پندارند که دروغگو هستند، همچنان از روی حق چیره خواهید ماند و مخالف شما به شما ضرری نخواهد رساند، البته اگر این یاری تحقق یابد و شما آن را انجام دهید و شما بر راهی از راه‌های اسلام قرار داشته باشید، در یاری دادن توسط الله تعالی عجله نکید و آن همان گونه که آیدای قرائت می‌شود، خواهد آمد و محال

^۱ - صحیح مسلم ۳۸۹؛ سنن ترمذی ۲۶۲۹؛ سنن ابن ماجه ۳۹۸۶ و ۳۹۸۷ و ۳۹۸۸.

نمی‌باشد، ولی صورت نمی‌پذیرد مگر بعد از آن که امت متحد شوند و فرقه‌ای بودن را کنار بگذارند و در عمل پیشرفت حاصل شود، مهم این نیست که میوه‌ی عملت را در دنیا [بجینی] و الله تعالی اجر کسی که عمل نیکویی را انجام می‌دهد را ضایع نمی‌گرداند.

مردانگی در قرآن

الله تعالی مردانگی را در قرآن در بیشتر از پنجاه مورد بیان می‌فرماید و مرد، دو مرد و مردان را یاد می‌نماید و در دو آیه مرد را با زن همراه می‌گرداند و مردان با زنان را در ده مورد ذکر می‌نماید.

الله تعالی مردانگی را در قرآن ذکر می‌نماید و پیامبر ﷺ در سنتش آن را یاد می‌کند، الله تعالی گاهی نوع مردانگی [منظور مذکر و مؤنث بودن] را ذکر می‌نماید و گاهی صفت [مردانگی] را در نظر دارد و گاهی نوع و صفت را هر دو با هم در نظر دارد.

نوع:

منظور از مردانگی مذکر بودن است، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَبَشِّرِ هَؤُلَاءِ مِنْهُمْ رِجَالًا كَثِيرًا وَنَسَاءً﴾ [النساء: ۱] (و از آن دو (آدم و حوا)، مردان و زنان زیادی را نشر داد)، می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ [النساء: ۳۲] (و آرزوی چیزی را نکنید که توسط آن، الله برخی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است، برای مردان بهره‌ای از آن چیزی است که بدست می‌آورند و برای زنان بهره‌ای از آن چیزی است که بدست می‌آورند)، همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ [الاعراف: ۸۱] ((ای قوم لوط!) شما به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید، بلکه شما قومی تجاوزکار هستید).

صفت:

منظور از مردانگی زیاد شدن صفت مردانگی در نوع مذکر انسان است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الاحزاب: ۲۳] (از مؤمنان

مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند؛ بعضی از آنها مرده‌اند و بعضی منتظرند و [پیمان خود را] تغییر نداده‌اند). کلمه‌ی المؤمنین (مؤمنان) جمع مذکر سالم است و الله ﷻ نفرموده است: تمامی مؤمنان مرد هستند و فقط فرموده است: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ» (از مؤمنان مردانی هستند)، بدین وسیله مشخص نموده است که تمامی انسانهای مذکر مرد نیستند و فقط تمامی مردان، مذکر هستند، منظور در اینجا صفت مردانگی است و منظور نوع مذکر بودن نمی‌باشد.

اما نوع و صفت:

الله ﷻ مردانگی را یاد می‌فرماید و منظور از آن هم نوع (مذکر بودن) و هم صفت (مردانگی) می‌باشد، از آنان این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا اتَّفَقُوا مِنْ أُمُورِهِمْ» [النساء: ۳۴] (مردان سرپرست زنان هستند این به واسطه‌ی فضیلتی است که الله به بعضی بر بعضی دیگر داده است و به واسطه‌ی آنچه از اموالشان که خرج (اتفاق) می‌کنند). گریزی وجود ندارد که سرپرستی هم نشان از مذکر بودن و هم نشان از صفت مردانگی می‌باشد. ما مردانی را می‌شناسیم که زنان آنان را رهبری می‌کنند و این بر می‌گردد به جدا شدن صفت از نوع. اشتراک داشتن در حکم:

آورده شدن لفظ مرد در قرآن کریم و سنت، دلیلی بر اختصاص دادن آن حکم به مردان نمی‌باشد و اصل این گونه است که زنان نیز با مردان در آن همراه می‌شوند، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا النِّسَاءُ شِقَاقُ الرِّجَالِ»^۱ (زنان فقط از مردان مشتق شده‌اند). در حدیثی که الله تعالی هفت گروه را در سایه قرار می‌دهد، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی وی وجود ندارد، هفت گروه با لفظ مرد آمده است ولی با این وجود حدیث بر مردان و زنان دلالت دارد و از زنان [نیز] کسانی هستند که الله تعالی آنان را زیرا سایه‌ی خود قرار می‌دهد، روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی وی وجود ندارد.

^۱ - سنن ابو داود ۲۳۶ و رواه ترمذی و صححه آلبانی.

صفات مردانگی در قرآن

الف: پاک بودن در دو حالتش چه مادی و چه معنوی: ﴿لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ [توبه: ۱۰۸] (مسجدی که از روز اول برپایه‌ی تقوا ساخته شود، سزاورتر است تا در آن نماز بخوانی، در آن مردانی هستند که دوست دارند تا پاک شوند و الله طلب پاکی کنندگان را دوست می‌دارد).

ب- راستگو بودن با الله تعالی: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۳۲] (از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند و در آن راستگو بودند).

ج- برگزیدن آخرت بر دنیا: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، از روزی می‌ترسند که قلبها و چشمها در آن متقلب می‌گردد).

د- سرپرستی و رفتار نیکو در خانه‌ها و با خویشاوندان آنان: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا اتَّفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴] (مردان سرپرست زنان هستند این به واسطه‌ی فضیلتی است که الله به بعضی بر بعضی دیگر داده است و به واسطه‌ی آنچه از اموالشان که خرج (اتفاق) می‌کنند).

هـ- مثبت و منحصر آن بودن:

۱- مؤمنی که در سوره‌ی «یس» آمده است و سعی وی در دعوت به سوی الله تعالی و یاری نمودن پیامبران بود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ [یس: ۲۰] (و از دورترین نقطه‌ی شهر مردی شتابان آمد [و] گفت: ای قوم من! از رسولان [الله تعالی] پیروی کنید).

۲- مؤمن آل فرعون و دفاع کردن پنهانی او از دعوت و سخن گفتن بر علیه مشاوردی کافران، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ

فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ [غافر: ۲۸] (و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را مخفی کرده بود، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است).

۳- تشویق به برطرف کردن خطر و خیرخواهی نمودن: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ [القصص: ۲۰] (و مردی از جای دور شهر آمد [و] گفت: ای موسی! سران در حال مشورت هستند تا تو را بکشند، بیرون برو که من برای تو از خیرخواهان هستم).

عجیب آن است که می‌شنویم که کلمه‌ی مرد در قرآن فقط برای ستایش آمده است و این صحیح نمی‌باشد، آیاتی وجود دارند که بر نکوهش دلالت دارند [ولی در آنها کلمه‌ی مرد آمده است]، این آیاتی است که درباره‌ی نکوهش آمده است و در آن کلمه‌ی مرد وجود دارد:

۱- ﴿إِنَّكُمْ لَنَآتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ [الاعراف: ۸۱] (شما به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید، بلکه شما قوم متجاوزی هستید).

۲- ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أُعْتَابٍ وَحَفَّتَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا﴾ [الکھف: ۳۲] (و مثال دو مردی را بیان کن که برای یکی از آنها دو باغ از درخت مو قرار دادیم و آن دو را با درخت نخل پوشش دادیم و بین آن دو زراعتی قرار دادیم).

۳- ﴿أَتَنْكُمُ لَنَآتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ [النمل: ۵۵] (شما به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید، بلکه شما گروهی جاهل هستید).

۴- ﴿أَتَنْكُمُ لَنَآتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾

^۱ - این آیه شروع ماجرای است که درباره‌ی مردی در آن سخن گفته شده است که دارای نعمت است ولی به خودش ظلم می‌کند و کفر می‌ورزد، همچنین خود را چشم زخم می‌زند. (مترجم)

[العنکبوت: ۲۹] (آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید و راه [درست] را انجام نمی‌دهید و در جمع خودتان به کارهای زشت عمل می‌کنید. جواب قومش جز این نبود که گفتند: عذاب الله را بیاور! اگر از راستگویان هستی).

۵- «وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» [الجن: ۶] (و مردانی از انسان هستند که به مردانی از جن پناه می‌برند و آنها بر سرکشی آنان می‌افزایند).

صفات مردان در سنت

۱- انجام دادن واجبات:

ابوهریره رضی الله عنه گفته است: مردی از اعراب بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: به عملی مرا راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، وارد بهشت می‌شوم، فرمود: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتَقِیمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ» (الله را عبادت کنی و ذره‌ای به او شرک نوزی و نمازهای واجب را برپا داری و زکات واجب را پرداخت کنی و ماه رمضان روزه بگیری). او گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست بر آن نمی‌افزایم، وقتی برگشت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ هَذَا» (کسی که شاد می‌شود تا به مردی از اهل بهشت بنگرد به این [مرد] نگاه کند).^۱

۲- صالح بودن:

عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: در خواب دیدم که پارچه‌ی ابریشمی ضخیمی در دست دارم و توسط آن به هر کجای بهشت که می‌خواستم پرواز می‌نمودم، گفت: ماجرا را برای حفصه رضی الله عنها بیان داشتیم و آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَرَى عَبْدَ اللَّهِ رَجُلًا صَالِحًا» (عبدالله را مردی صالح می‌بینم).^۲

۳- صبر بر سختی‌ها:

^۱ - صحیح بخاری(بخارایی) ۱۳۹۷؛ صحیح مسلم ۱۱۶.

^۲ - صحیح بخاری(بخارایی) ۷۰۱۵؛ صحیح مسلم ۶۵۲۴؛ سنن ترمذی ۳۸۲۵.

خباپ بن أرت^۱ گفته است: نزد رسول الله^ﷺ شکایت نمودیم و

او پارچهای را در زیر سایه‌ی کعبه بالث کرده بود، گفتیم: آیا برای ما طلب یاری نمی‌فرمایی؟ آیا برای ما دعا نمی‌نمایی. فرمود: «قَدْ كَانَ مِنْ قَبْلَكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهَا فَيُجَاءُ بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نَصْفَيْنِ وَيُمَشَّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعَظْمِهِ فَمَا يَصُدُّ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَاللَّهُ لَيَتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّكَبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَالذُّنُوبَ عَلَى غَتَمِهِ وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ»^۲ (قبل از شما مردی بوده است که زمین را برای او گود می‌نمودند و در آن گذاشته می‌شد و اره می‌آوردند و بر سر او قرار می‌دادند و او را نصف می‌کردند و شانه‌ی آهنی را در گوشت و استخوان وی فرو می‌بردند و این امر او را از دینش باز نمی‌داشت، قسم به الله! این امر تمام خواهد شد تا جایی که سوارایی از صنعا به سوی حضر الموت حرکت می‌کند، در حالی که از چیزی نمی‌ترسد، مگر الله و گرگی که گوسفندانش [را پاره کند] ولی شما عجله می‌کنید)...

۴- ثابت قدم بودن:

ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که پیامبر^ﷺ در حالی به نزد آنها بیرون آمد که آنها نشسته بودند، او فرمود: «أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ» (آیا به شما بگویم بهترین شخص چه کسی است؟)، گفتیم: بله، ای رسول الله! فرمود: «رَجُلٌ مَمْسُكٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ» (مردی که سر سواری خود را بگیرد) یا فرمود: «فَرَسٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ يُقْتَلَ، فَأَخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَلِيهِ» (سواری در راه الله، تا این که بمیرد یا کشته شود، شما را باخبر می‌سازیم [از کسی که] در پی او خواهد بود)، گفتیم: بله ای رسول الله!، فرمود: «أَمْرٌ مُعْتَزِلٌ فِي شَعْبٍ يَقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ وَيَعْتَزِلُ النَّاسَ» (شخصی که در دره‌ای گوشه‌گیری می‌کند و نماز می‌خواند و زکات می‌دهد و از مردم کناره‌گیری می‌کند)^۳.

۵- امانت داری، قناعت و ورزیدن و حکمت داشتن:

^۱ - صحیح بخاری(بخاری) ۳۶۱۲ و ۳۸۵۲ و ۶۹۲۳؛ سنن ابو داود ۲۶- صحیح بخاری(بخاری) ۳۶۱۲ و ۳۸۵۲ و ۶۹۲۳؛ سنن ابو داود ۲۶۴۹.

^۲ - سنن ترمذی ۱۶۵۲؛ سنن نسائی ۲۵۶۹ و ۳۱۰۶؛ صححه آلبانی.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ اشْتَرَى عَقَارًا فَوَجَدَ فِيهَا جَرَّةً مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ وَلَمْ أَشْتَرِ مِنْكَ الذَّهَبَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ بِمَا فِيهَا فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ فَقَالَ الْكَمَا وَلَدٌ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِي غُلَامٌ وَقَالَ الْآخَرُ لِي جَارِيَةٌ قَالَ فَانْكَحَا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ وَلَيِّنِفَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَلْيَتَصَدَّقَا»^۱ (در بین کسانی که قبل از شما بودند، مردی بود که زمینی را خرید و در آن سیویی از طلا پیدا کرد، [به آن مردی که از او زمین را خریده بود] گفت: از تو زمین را خریدم و از تو طلا را نخریدم، آن مرد گفت: فقط زمین را به تو فروختم و هر آنچه در آن است، مردی را برای خود حکم قرار دادند و به آنها گفت: آیا شما فرزندی دارید؟ یکی از آنها گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم، آن مرد گفت: پس آن پسر و دختر را به ازدواج هم در بیاورید [و از آن طلا] برای آنها خرج کنید و آن را صدقه دهید). سبحان الله امانت‌داری مشتری چگونه بود و قناعت فروشنده و حکمت کسی که بین آنها قضاوت کرد!!

۶- جوانمرد و سخی بودن:

عثمان بن عفان رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَدْخَلَ اللَّهُ الْجَنَّةَ رَجُلًا كَانَ سَهْلًا بَائِعًا وَمُشْتَرِيًا»^۲ (الله مردی را که در خرید و فروش آسانگیری می‌کند، وارد بهشت می‌نماید).

جوانمردی در خرید و فروش نیاز به مردانگی دارد، چه بسیار افرادی را می‌بینیم که چیزی را می‌فروشند و به خاطر اندک مالی به فروش خود باز می‌گردند یا این که بر فروختن چیزی از برادر [مسلمانان] پیشی می‌گیرند.

۷- نماز شب:

سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش رضی الله عنهما آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نِعَمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ» (عبدالله مرد خوبی است اگر نماز شب بخواند). سالم گفته است: بعد از آن عبدالله جز قسمت کمی

^۱ - سنن ابن ماجه ۲۵۱۱، صححه آلبانی.

^۲ - سنن ابن ماجه ۲۲۰۲ و حسته آلبانی.

از شب نمی‌خوابید.^۱

۸- ترک حرام:

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «پیامبر ﷺ مردانی که شبیه زنان هستند و زنانی که شبیه مردان هستند را لعن نموده است»^۲ و در روایتی دیگر آورده است: «رسول الله ﷺ مردانی که به زنان شباهت پیدا می‌کنند و زنانی که به مردان شباهت پیدا می‌کنند را لعن فرموده است»^۳.

ابوهریره رضی الله عنه گفته است: «رسول الله ﷺ مردی که لباس زنانه بپوشد و زنی که لباس مردانه بپوشد را لعن فرموده است»^۴.

سن مردانگی

مردانگی به سن خاصی بستگی ندارد، چه بسیار پیرمردانی هستند که هفتاد سال عمر دارند ولی قلبشان مثل یک بچه هفت ساله است، با مورد توجه واقع شدن شاد می‌گردد و بر چیز کوچکی گریه می‌کند و چیزی که برای او نیست را برای خود بر می‌دارد و هر چیزی را چنان در دستش می‌گیرد که بیشترین آزمندی را نسبت به آن دارد و کسی را در آن شریک نمی‌کند، او بچه‌ای کوچک است در حالی که دارای سبیل و ریش می‌باشد.

عمر رضی الله عنه از نزد تعدادی بچه که بازی می‌کردند گذشت، آنها دویند و فرار کردند و فقط یک بچه باقی ماند و او عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما بود، عمر رضی الله عنه از او پرسید: چرا همراه دوستانت فرار نکردی؟ او گفت: ای امیر المؤمنین گناهی نکرده‌ام که از تو بترسم و راه را تنگ نکرده‌ام که آن را باز کنم!

پسر بچه‌ای عرب نزد خلیفه‌ی اموی رفت و درباره‌ی قومش با او سخن گفت، خلیفه به او گفت: بزرگتر از تو وجود ندارد؟ او گفت: ای امیر المؤمنین! اگر سن بزرگتر برای امت معیار باشد، بزرگتر از تو به خلافت سزاوارتر

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۱۱۲۲ و ۱۱۵۷؛ صحیح مسلم ۶۵۲۵.

^۲ - صحیح بخاری (بخارایی) ۵۸۸۶ و ۶۸۳۴ و سنن ترمذی ۲۷۸۵ و سنن ابو داود ۲۹۳۰.

^۳ - صحیح بخاری (بخارایی) ۵۸۸۵ و سنن ابن ماجه ۱۹۰۴.

^۴ - سنن ابوداود ۴۰۹۸؛ صححه آلبانی و شیخ شعب الازنوط گفته است به شرط مسلم صحیح می‌باشد.

است.

قسم به جانم آنها کودکانی بزرگ بودند و در دنیا بیشتر از کودکان بزرگ، چه چیزی یافت می‌شود؟ مردانگی به بزرگ بودن بدن، بلندی قد و قدرت بنیه نمی‌باشد، الله تعالی درباره‌ی گروهی از منافقان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَعْجَبُكُمْ أَجْسَامُهُمْ﴾ [المنافقون: ۴] (و اگر آنها را ببینی، اجسام آنها تو را به تعجب می‌اندازد) و به همراه این فهم می‌باشد: ﴿كَانَهُمْ خُشْبٌ مُسَدَّدٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صِحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ [المنافقون: ۴] (آنها به مانند چوبهایی هستند که تکیه داده شده باشند، هر فریادی را بر علیه خود می‌پندارند). همچنین در حدیث صحیح آمده است: «يَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزِنُ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ» (مردی چاق روز قیامت در حالی می‌آید که به اندازه‌ی پشه‌ای ترازوی اعمال وی وزن ندارد)، سپس فرمود: «افْرءُوا: ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ [الكهف: ۱۰۵]» [تا می‌توانید این آیه را] قرائت کنید: (پس برای آنها در روز قیامت هیچ ارزشی قرار نخواهیم داد).^۱

همان طور که در قبل بیان نمودیم که عبد الله بن مسعود^۲ لاغر بود و روزی ساق پای او دیده شد و این در حالی بود که ساقهای او بسیار لاغر بودند، از باریک بودن ساق پای او به وی خندیدند، رسول الله ﷺ فرمود: «مَا تَضْحَكُونَ لِرَجُلٍ عَبْدُ اللَّهِ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَحَدٍ ۖ»^۳ (به چه می‌خندید؟ مردی که بنده‌ی الله بوده و در روز قیامت ترازوی او از [کوه] احد سنگین تر است).

مردانگی به سن، جسم، مال و مقام نیست، بلکه فقط قدرت درونی است که صاحب آن کارهای بزرگ را تحمل می‌کند و او را از حقیر بودن دور می‌دارد، قدرتی است که او را در سن کم بزرگ قرار می‌دهد و او را در برابر فقر، بی‌نیاز می‌گرداند و قدرتی در برابر ضعف او است و قدرتی است که باعث می‌شود تا او دادن را به گرفتن ترجیح دهد و قبل از آن که حقی از او خواسته شود، حق

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۴۷۲۹؛ صحیح مسلم ۷۲۲۲.

^۲ - مسند احمد ۹۲۰، شیخ شعب الأرئوط گفته است: صحیح لغیره می‌باشد و این [مسند حسن] هست.

واجب را ادا می‌کند، همچنین واجبات را درباره‌ی خودش، درباره‌ی پروردگارش، درباره‌ی خانهاش، درباره‌ی دینش و درباره‌ی امتش می‌شناسد. مردانگی به سن نیست، بلکه به اندازه‌ی صفات، خصوصیات و خصلت‌هایی است که الله تعالی و رسولش ﷺ آن را بیان داشته‌اند. مرد بودن چه سودی می‌دهد، وقتی الله تعالی درباره‌ی آنها در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْأُنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶] (و همانا مردانی از انسانها هستند که به مردانی از جن پناه می‌برند و آنها سرکشی آنان را زیاد می‌کنند).

مردانگی و پیامبری

الله ﷻ رسولانی فرستاد و پیامبرانی را مبعوث گرداند و تمامی آنها را به طور کامل به صفات مردانگی رساند. الله ﷻ هرگز زنی را رسول قرار نداد و این آیه امر را تأیید می‌کند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا﴾ [یوسف: ۱۰۹، النحل: ۴۳، الأنبياء: ۷] (و رسولانی را قبل از تو نفرستادیم، مگر آن که مردانی بودند که...)، اگر کسی مریم یا مادر موسی علیهما السلام را پیامبر بداند و دلیل او این باشد که به آنها وحی صورت گرفته است، این امر مردود است، زیرا منظور از وحی در مورد آن دو، الهام است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ [النحل: ۶۸] (و پروردگارت به زنبورهای عسل وحی (الهام) نمود که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی [که ساخته شده است] خانه‌ای برگزینند). همچنین پیامبر ﷺ در حدیثی که شخصی صد نفر را کشته بود، فرمود: «فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ هَذِهِ أَنْ تَقْرُبِي وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ هَذِهِ أَنْ تَبَاعِدِي وَقَالَ قَيْسُوا مَا بَيْنَهُمَا فَوُجِدَ إِلَيَّ هَذِهِ أَقْرَبَ بِشِيرٍ فَغَفِرَ لَهُ» (الله به این [شهر] وحی (الهام) نمود که نزدیک شود و به آن یکی [نیز] وحی (الهام) نمود تا آن که دور شود و فرمود: بین آن دو را اندازه بزنید و دیده شد که به این [سرزمین هجرت] یک وجب نزدیک‌تر است و گناه او (آن مرد) بخشیده شد). در اینجا به سرزمین گناه و به سرزمین توبه وحی (الهام)

صورت پذیرفت و هیچ کس نگفته است: زنبور عسل یا زمین پیامبر می‌باشند!

همان گونه که الله ﷻ این قضیه را فیصله داده است و می‌فرماید:

﴿مَا الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ﴾ [المائدة: ۷۵]

(مسیح پسر مریم کسی نبود، مگر آن که رسولانی قبل از او وجود داشتند و مادرش زنی بسیار راستگو بود) و نفرمود که او زنی پیامبر بود، تا جایی که کافران قریش می‌دانستند که پیامبران مرد بودند و از قول آنها الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ [الزخرف: ۳۱] (و گفتند، پس چرا قرآن بر مردی از دو سرزمین بزرگ نازل نشد) و همچنین گفته‌اند: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ﴾ * ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾ [الانعام: ۸-۹] (و گفتند: پس چرا فرشته‌ای نزد او نازل نشده است و اگر فرشته‌ای را نازل می‌- نمودیم، امر فیصله پیدا می‌کرد و بعد از آن به آنان مهلت داده نمی‌شد) * و اگر او را فرشته‌ای انتخاب می‌نمودیم، او را به شکل مردی قرار می‌دادیم و آنان را دچار همان اشتباهی می‌نمودیم که از قبل داشتند).

مردانگی و علامتهای نزدیک شدن قیامت

۱- انس رضی الله عنه گفته است از رسول الله ﷺ حدیثی را شنیدم که شخصی غیر از من آن را روایت نکرده است، او فرمود: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَظْهَرَ الْجَهْلُ وَيَقِلَّ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الزَّنا وَتَشْرَبَ الْخَمْرُ وَيَقِلَّ الرَّجَالُ وَيَكْثُرَ النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً قِيَمُهُنَّ رَجُلٌ وَاحِدٌ» (از علامتهای قیامت این است که جهل جیره می‌شود و علم کم می‌شود و زنا آشکار می‌گردد و شراب نوشیده می‌شود و مردان کم می‌شوند و زنان زیاد می‌شوند، تا جایی که سرپرستی پنجاه زن را یک مرد به عهده می‌گیرد).

ذکر نمودن کم بودن مردان و زیاد بودن زنان همراه ارتکاب گناهان کبیره و ظهور جهل و کم شدن علم، دلیلی بر این امر است که کم بودن مردان و زیاد بودن زنان امر بدی می‌باشد و باعث مفساد زیادی می‌شود.

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۵۵۷۷.

۲- عبدالله رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ [قَالَ زَائِدٌ فِي حَدِيثِهِ] لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ [ثُمَّ اتَّفَقُوا] حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَنَى أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي [زَادَ فِي حَدِيثِ فِطْرِ] يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، الله آن روز را طولانی می‌کند تا این که مردی از من یا اهل بیت من برانگیخته می‌شود و اسم او اسم من است و اسم پدرش اسم پدر من، زمین را سراسر عدل و داد می‌کند، همان گونه که [قبل از او] سراسر ظلم و ستم شده بود).^۱

اموری که از مردانگی نیست

مردانگی بسیاری از معنای حقیقی آن را امروزه از دست داده است، مردمان بسیاری را می‌بینیم که می‌پندارند، مرد هستند، هر کدام از آنها می‌ایستند و می‌گویند: من مرد هستم، ولی در حقیقت: چه مردانگی در وی وجود دارد؟ مضمون آن چه می‌باشد؟ ای برادران، امروزه افرادی هستند که مردانگی را عبارت از بلند کردن سیبل می‌دانند و با رسیدگی به آن و بلند کردن آن، می‌پندارند که این مردانگی است، این در حالی است که این امر با سنت رسول صلی الله علیه و آله به طور ظاهری و باطنی تناقض دارد. از مردم کسانی هستند که خون می‌ریزند و نیکوکاران را می‌کشند و آنان را این چنین می‌بینیم که می‌گویند: آنها مرد هستند و این در حالی است که خون مردمان بی‌گناه را ریخته و آنها را می‌کشند، حتی اگر گناهی نکرده باشد.

از مردم کسانی هستند که می‌پندارند انجام کارهای حرام همان

^۱ - ابوداود ۴۲۸۲ و ترمذی با لفظی دیگر و صححه آل‌بانی.

^۲ - نزد اهل سنت و شیعیان، مشخصات ظاهری و اسم مهدی علیه السلام یکی است، تمامی آنها می‌گویند: او شکل پیامبر صلی الله علیه و آله است و اسم او نیز محمد می‌باشد و تنها اختلافی که وجود دارد این است که نام پدر آنها فرق می‌کند، نزد اهل سنت نام پدر مهدی علیه السلام عبدالله است و نزد شیعیان نام پدر مهدی علیه السلام حسن است و این را هم باید گفت: که شیعیان حدیثی دارند که وقتی مهدی ظهور می‌کند، می‌گوید: من محمد بن عبدالله هستم تا با اهل سنت اختلافی پیش نیاید، دروغ نیز نگفته است چون پدر او عبد و بنده‌ای بوده است. (مترجم)

مردانگی است، امروزه بعضی دیده می‌شوند که برای آن که برای خود و دیگران دلیل بیاورند که آنها مرد هستند [دست به کارهایی می‌زنند، مثلاً سیگار می‌شکند و می‌پندارند سیگار کشیدن مردانگی است^۱، به تنهایی به کشورهای خارجی سفر می‌کنند و چیزهای حرام را سبک می‌پندارند و از حدود و مرزهای الله ﷻ پا فراتر گذاشته و می‌پندارند که آنها مرد هستند.

از مردم کسانی هستند که می‌پندارند، مردانگی بلند کردن صدا و فریاد کشیدن در خانه است و یا [مردانگی] به قوی بودن عضلات و توانایی آنها می‌باشد و یا اموری این چنین را نیز؛ می‌پندارند که این کارها مردانگی است. کسی از آنها است که می‌پندارد که مردانگی فخر فروختن بر خدمتکاران و کارمندان است و یا آن که هر کدام از آنها را که خواست اخراج کند و هر کدام را که خواست درجای خود نگه دارد؛ می‌پندارد که این کارها مردانگی است. این گونه نیست ای برادران! مردانگی خلاف کردن نمی‌باشد، در هیچ روزی از روزهای تاریخ اسلام مردانگی گردن کلفتی و دشمنی با نیکوکاران نبوده است، هرگز...

برای مردانگی معانی بلند و حقایقی بالا وجود دارد، وقتی این گروه از مردم این صفات را به خود می‌گیرند، شناخته می‌شوند. امروزه اسلام به مردان بزرگ نیاز دارد، اسلام امروزه انجام خلاف را در تمامی نقاط زمین نهی می‌کند، چرا خود را آماده نمی‌کنیم تا برای اسلام در این نقاط تاریک و ظلمات شرک و جاهلیت بیا خیزیم، البته مگر کسانی که الله ﷻ به آنها در گروهی یاری شده، رحم نموده است، گروهی که شریعت الله ﷻ را برپا داشته‌اند.

مردانی که این صفاتی که در قبل بیان نمودیم در آنان تجلی یافته است، صفاتی مانند: عبادت، عمل، استقامت، دعوت به سوی الله تعالی، صبر بر اذیت‌هایی که در راه الله متعالی به آنها می‌رسد، یاری دادن رسولان و دعوت آنها،

^۱ - عده‌ای از این فراتر رفته و به گمان آن که مرد هستند، مواد مخدر مصرف می‌کنند و چون اراده‌ی آنها قوی است می‌پندارند که می‌توانند آن را ترک کنند، در نتیجه‌ی این عمل معتاد می‌شوند و دنیا و آخرت خود را به آتش می‌کشند. (مترجم)

مبارزه با فتنه‌ها و ثابت نگه داشتن مردم بر اسلام^۱.

رشد دادن مردانگی در بین کودکان ما

به وجود آوردن حالت‌های مردانگی در بین فرزندانمان، از مشکلات تربیتی بزرگی در زمان ما می‌باشد، در اینجا تعدادی از راه‌های اسلامی و روش‌های شرعی برای به وجود آوردن مردانگی در بین فرزندانمان آورده شده است، از آنها:

۱- کنیه دادن به فرزندان:

به این معنا که اگر پسر بچه بود به او گفته شود: ابو فلان، یا اگر دختر بچه بود به وی گفته شود: ام فلان، [یا آن که در زبان فارسی اگر پسر بود به او بگوییم: آقای فلان و اگر دختر بود بگوییم: خانم فلان] این اسم گذاری باعث ایجاد احساس مسئولیت می‌شود و بچه خود را بزرگتر از سن خود می‌بیند، در نتیجه باعث پختگی وی و بالا رفتن شعور وی می‌شود و خود را به مانند بزرگان حس می‌کند، پیامبر ﷺ به کودکان کنیه می‌داد، از انس رضی الله عنه آمده است: «پیامبر در بین مردم دارای نیکوترین اخلاق بود، برادری داشتم که به او ابو عُمیر می‌گفت، می‌پنداشتم که او بزرگ شده است و وقتی می‌آمد به او می‌فرمود: «يَا أَبَا عُمَيْرٍ، مَا فَعَلَ النَّغِيرُ»^۲ (ای ابوعمیر، بلبل چه کار می‌کند) و آن پرنده‌ی کوچکی بود که با آن بازی می‌کرد.

ام خالد دختر خالد گفته است: نزد پیامبر ﷺ لباسی آورده شد که در آن پارچه‌ی ابریشمی سیاه کوچکی وجود داشت، فرمود: «مَنْ تَرَوْنِ أَنْ نَكْسُوَ هَذِهِ» (فکر می‌کنید این را بر تن چه کسی کنیم؟)، مردم ساکت شدند و فرمود: «أَتَتُونِي بِأُمِّ خَالِدٍ» (ام خالد را نزد من بیاورید). او را در حالی آوردند که در بقل بود- اشاره به کم سنی او است - لباس را در دست گرفت و بر او پوشاند و فرمود: «أَبْلَى وَأَخْلَقِي» (چندین لباس به مانند این را بپوشی و کهنه کنی) در آن پرچمی سبز یا زرد بود و فرمود: «يَا أُمَّ خَالِدٍ، هَذَا سَنَاهُ» (این سناه است) و سناه

^۱ - جا دارد که از توکل داشتن بر الله تعالی، نیز در بین این صفات یاد شود. (مترجم)

^۲ - صحیح بخاری (بخاری)، ۶۱۲۹ و ۶۲۰۳؛ صحیح مسلم ۵۷۲۷؛ سنن ابو داود ۴۹۶۹؛ سنن ترمذی ۳۳۳ و ۱۹۸۹؛ سنن ابوداود ۴۹۶۹؛ سنن ابن ماجه ۳۷۲۰.

به زبان حبشی یعنی زیبا^۱.

۲- بردن او در جمع‌ها:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در کودک می‌شود، بردن او در مجامع عمومی و نشاندن او در بین بزرگان است؛ این باعث بالا رفتن فهم و زیاد شدن عقلش می‌شود و او را به بزرگان همانند می‌کند و او را از غرق شدن در لهو و لعب باز می‌دارد، این عملی بود که صحابه رضی الله عنهم انجام می‌دادند، فرزندانشان را در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله داخل می‌کردند و از ماجراهایی در این مورد، آن چیزی است که از معاویه بن قره از پدرش می‌باشد، گفته است: «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در مجلسی می‌نشست، تعدادی از صحابه نزد او می‌نشستند و در بین آنها مردی بود که پسر کوچک داشت، از پشت سر او می‌آمد و جلوی او می‌نشست... تا آخر حدیث»^۲.

۳- بیان کردن ماجرای پیشینیان صالح رضی الله عنه برای آنها:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در شخصیت کودکان می‌شود، سخن گفتن با آنها درباره‌ی قهرمانی‌های گذشتگان و پیروی کنندگان از آنها و جنگهای اسلامی و پیروزی‌های مسلمانان است؛ تا شجاعت در درون آنها بزرگ شمرده شود و این صفت از مهمترین صفات مردانگی است؛ زبیر بن عوام رضی الله عنه دارای دو پسر بود، برای یکی از آنها بعضی از جنگها را بیان می‌نمود و دیگر با آثار زخم قدیمی در کتف پدرش بازی می‌کرد، همان گونه که از عروه بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده است. ابن مبارک نیز درباره‌ی جهاد از هشام بن عروه از پدرش از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت می‌کند: «او در روز یرموک همراه پدرش بود وقتی مشرکان شکست خوردند، او آنها را که زخمی شده بودند کشت» و در حدیث لفظ «یُجهز» آمده است و به معنای کامل کردن کشتن کسانی که زخمی شده بودند، می‌باشد و این دلیلی بر قوت قلب و شجاعت وی در کودکی می‌باشد.

^۱ - صحیح بخاری (بخاری) ۳۰۷۱ و ۳۸۷۴ و ۵۸۲۳ و ۵۸۴۵ و ۵۹۹۳ سنن ابوداود ۴۰۲۴.

^۲ - سنن نسائی ۲۰۸۸، صححه آلبانی.

۴- ادب:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در شخصیت کودکان می‌شود، آموزش دادن آنها به ادب در برابر بزرگان است، به طور کلی حدیثی است که ابوهریره رضی الله عنه آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «يُسَلَّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ» (کوچکتر به بزرگتر اول سلام کند و عبور کننده بر نشسته و گروهی کم بر گروهی زیاد [جلوتر سلام کنند]).

۵- احترام و قدردانی:

از چیزهایی که باعث رشد جوانمردی در شخصیت کودک می‌شود، قدردانی و ارزش نهادن بر وی در مجالس است، این حدیث آن را به روشنی بیان می‌دارد: سهل بن سعد گفته است: جامی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند و او از آن نوشید، در سمت راستش پسر بچه‌ای بود که کوچکترین فرد حاضر بود و پیرمردان در سمت چپ او بودند، فرمود: «يَا غُلَامُ! أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أُعْطِيَهِ الْأَشْيَاحُ؟» (ای پسر آیا اجازه می‌دهی آن را به پیرمردها بدهم؟) او گفت: کسی را در این به کسی بر خود ترجیح نمی‌دهم، ای رسول الله! او نیز آن را به او عطا نمود.^۱

۶- ورزش:

از مواردی که باعث رشد مردانگی در شخصیت کودک می‌شود: آموزش ورزشهای مردانه به او است، مانند تیراندازی و شنا و سوارکاری اسب. از ابو امامه بن سهل آمده است: عمر رضی الله عنه برای ابوعبیده بن جراح نامه نوشت: به پسر بچه‌هایتان شنا یاد دهید.^۲

۷- دور کردن از کارهای زنانه:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در کودک می‌شود، دور نگه داشتن وی از مسائل زنانه و تشابه به زنان است؛ سرپرست وی باید او را از رقصیدن مثل زنان منع کند و همچنین از اموری که زنان به آن تمایل دارند مانند استفاده از شانه‌ای مثل شانه‌ی آنها و یا پوشیدن ایریشم و طلا و چیزهای دیگری

^۱ - صحیح بخاری (بخاری) ۶۲۳۱ و ۶۲۳۴؛ سنن ابوداود ۵۱۹۸؛ سنن ترمذی ۲۷۰۴.

^۲ - صحیح بخاری (بخاری) ۲۳۵۱.

^۳ - مستد أحمد ۳۲۳؛ شیخ شعب الارنوط گفته است: اسناد آن حسن می‌باشد.

که مخصوص زنان است، او را منع نماید.

۸- عدم توهین:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در شخصیت کودک می‌شود، دوری جستن از اهانت به وی، مخصوصاً در مقابل دیگران و تحقیر نکردن افکار وی و شجاع نمودن وی در مشارکت است و منزلت دادن به وی و فهماندن آن که این امر اهمیت دارد می‌باشد. این بطور مثال در سلام کردن به وی ظاهر می‌گردد؛ از انس بن مالک^۱ آمده است که رسول الله^ﷺ از کنار دو پسر بچه گذشت و به آنان سلام نمود^۲.

به طور مثال با او مشورت کند و فکر او را بخواهد و مسئولیت‌هایی متناسب با سن او و توانش به او داده شود و همچنین اموری مثل این که از او خواسته شود تا رازها را مخفی دارد و در جهت اصلاح برآید، مثل حدیث انس^۳ که گفته است: رسول الله^ﷺ نزد من آمد، در حالی که با دو پسر بچه بازی می‌کردم، گفت: بر ما سلام نمود و مرا برای نیازی مأمور گرداند، به نزد مادرم دیر رسیدم، وقتی نزد مادرم رسیدم، گفت: چه چیزی وقت تو را گرفت؟ گفتم: رسول الله^ﷺ مرا به سوی نیازی مأمور گرداند، گفت: نیاز او چه بود؟ گفتم: آن راز است، گفت: از راز رسول الله^ﷺ نزد کسی سخن نگو!^۴. همچنین در روایتی از انس^۵ آمده است: رسول الله^ﷺ نزد ما آمد و من پسر بچه‌ای بودم که در نزد دو پسر بچه دیگر بودم، او بر ما سلام نمود، سپس دست مرا گرفت و مرا به سوی امری فرستاد و در زیر سایه‌ی دیوار یا کنار دیوار نشست تا این که نزد او برگشتم^۶.

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: پسر بچه‌ای بودم که با پسر بچه‌ای دیگر بازی می‌کردم، متوجه شدم که پیامبر الله^ﷺ پشت من است و به من رو نموده است، گفتم: پیامبر الله^ﷺ [نیامده است، مگر به سوی من، گفت: به سوی او شتافتم و در پشت درب منزل خود را از من پنهان نمود، گفت: چیزی حس نکردم تا این که پس گردنمی از روی محبت و شوخی به من زد و فرمود:

^۱ - صحیح مسلم ۵۷۹۱.

^۲ - صحیح مسلم ۶۵۳۳.

^۳ - سنن ابوداود ۵۲۰۳؛ شیخ آل‌بائی گفته است صحیح است، البته بدون تشنن در زیر سایه.

«اذْهَبْ فَادْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» (برو و معاویه را برای من صدا کن!) و او کاتب وی بود، نزد معاویه رفتیم و گفتیم: پیامبر الله ﷺ را اجابت کن که نیازی دارد.^۱

۹- تعلیم دادن جرأت به او:

جرأت را در مکان خود توضیح داده‌ام و در آموزش آن باید جرأت در سخن گفتن را به او آموخت.

۱۰- شرم نمودن:

باید کوشش نمود تا در لباس پوشیدن، شباهت به زنان، کوتاه کردن موی سر، در حرکات و راه رفتنش شرم داشته باشد و او را از پوشیدن لباس ابریشم که از خصلت‌های زنان است، باید منع کرد.

۱۱- دور کردن وی از راحت طلبی:

باید او را از راحت طلبی و زندگی تن آسا، کسالت و راحتی و بیهودگی، دور نگه داشت؛ عمر^۲ گفته است: زندگی راحت نداشته باشید که نعمت [در دنیا] دوام ندارد.^۳

۱۲- دور کردن آنها از مجالس لهو:

باید او را از مجالس لهو، باطل، غنا و موسیقی باز داشت؛ زیرا آن با مردانگی منافات دارد و جدیت را از بین می‌برد.

✽ این روش‌هایی که برای زیاد شدن مردانگی و رشد آن در درون اطفال بیان شد را شیخ محمد المنجد حفظه الله در مطوبه‌ای مخصوص این امر بیان داشته است.

مرد و زن

علماء گفته‌اند: زمان شامل شب و روز می‌باشد و جنس انسان شامل مرد و زن است و برای هر کدام از آنها امور مهمی بیان شده است، چه بسا که وقتی شب برای آرامش و سکوت و روز برای تلاش و عمل می‌باشد، در نتیجه مرد به منزله‌ی روز است و زن به منزله‌ی شب.

^۱ - مسند احمد ۲۶۵۱ و ۳۱۰۴؛ شیخ شعب الأرنؤوط گفته است: رجال آن نقه هستند و رجال شیخین می‌باشند، جز ابو حمزه.

^۲ - شرح معانی الآثار ۶۳۶۵.

پروردگار عزت سبحانه آنان را جمع کرده و می‌فرماید: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ * وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ﴾ [اللیل: ۱-۴] (سوگند به شب آن هنگام که می‌پوشاند * سوگند به روز آن هنگام که روشن می‌شود * و سوگند به آن که مذکر و مؤنث را آفرید * همانا کوشش شما مختلف است).

شایسته مرد نیست که آرزو کند که زن باشد و شایسته‌ی زن نیست که آرزو کند که مرد باشد، راست گفت الله بزرگ که فرمود: ﴿وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ [النساء: ۳۲] (آنچه از فضیلت که الله آن را بر بعضی [بیشتر از] بعضی دیگر قرار داده است را آرزو نکنید). این کثیر رحمه الله می‌گوید: این آیه درباره‌ی زنان نازل شد و آن وقتی بود که گفتند: ای کاش ما مردانی بودیم و به مانند آنان جنگ می‌نمودیم و جهاد می‌کردیم، زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله! الله تعالی جهاد را بر مردان واجب نمود، اگر در آن مصیبتی به آنها برسد، اجر می‌برند و اگر کشته شوند، زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند، ما امور آنها را برپا می‌داریم و برای ما در آن چه خواهد بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «أَبْلَغِي مِنْ لَقِيَتْ مِنَ النِّسَاءِ أَنْ طَاعَةَ الزَّوْجِ وَاعْتِرَافًا بِحَقِّهِ يَعْدِلُ ذَلِكَ وَقَلِيلٌ مَن كَانَ يَفْعَلُهُ»^۱ (به من رسیده است که اگر زنان از شوهر اطاعت کنند و به حقوق او اعتراف کنند، معادل آن می‌باشد و عده‌ی کمی از شما آن را انجام می‌دهد).

در حالتی از حالات که زنی به صفات نیکو خوانده می‌شود، او را به مردان تشبیه می‌کنند و آنچه که عادت مردم شده است، آن عمل فقط از مردان سر می‌زنند....

می‌گویند: فلان زن به مانند مردان می‌ایستد... و گاهی از شدت تعجب نمودن به عمل آنها، به صد مرد توصیف می‌شوند و این وقتی است که صفات مردانگی در آن به شکلی استوار به مانند مردان، ایجاد می‌گردد و این در حالی است که صفات مردانگی در آنها ثابت نمی‌ماند!!!

^۱ - مستد البزار ۵۲۰۹ و طبرانی.

وقتی بعضی از مردان در جنگ احد میدان را خالی کردند و از مقابل دشمن فرار کردند، رسول الله ﷺ با ثبات ایستاد... زنی از مسلمانان آمد و در میدان مردانگی وارد شد و در آن درخشید و شمشیری از کسانی که فرار می‌کردند را گرفت و به مانند یک مرد همراه رسول الله ﷺ ایستاد، او جراحاتی دید و از بدنش خون جاری شد و اعتنایی به آنچه بر وی وارد شد، ننمود تا این که رسول الله ﷺ او را نجات داد و این در حالی بود که می‌فرمود: «من يطيق ما تطيقين يا أم عمارة» (کدام مردی است که طاقت تو را داشته باشد؟ ای ام عماره!). این در حالی است که رسول ﷺ زنانی را که خود را به مردان تشبیه می‌کند را لعن فرموده است، ولی او قرار گرفتن آنها در موضع مردانگی را برای بعضی از زنان مؤمنان، مانند ام عماره، تیریک گفت، آن در میدانهای حق، جنگ و یاری دین بود. اگر مردانگی صفتی است که الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ آن را دوست دارند، آن برای تمامی مردم ارزش است، چه مرد باشند و چه زن...

علامتهای مردانگی

(۱) دائماً به یاد الله ﷻ بودن:

مردانگی این است که دنیا انسان را مشغول ننماید تا از آخرت غفلت حاصل شود، الله تعالی به محکمی بیان می‌فرماید: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» [التور: ۳۶-۳۷] (در خانه‌هایی که الله اجازه داده است تا نام او یاد شود و بالا رود [و] در صبح و شب او تسبیح می‌شود * مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد الله و نماز خواندن و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، از روزی می‌ترسند که در آن قلبها و چشمها متقلب می‌شود).

رسول الله ﷺ بر منبر خطبه ایراد می‌فرمود و [در آن حالت] کاروانی آمد، صحابه ﷺ بیرون رفتند و کسی باقی نماند، مگر دوازده نفر، پیامبر ﷺ فرمود: «والله لو تابعتهم فلم يبق منكم أحد، لسال بكم الوادي نارا» (قسم به الله اگر به دنبال شما می‌آمد، شخصی باقی نمی‌ماند، [بدین صورت که] در وادی آتش جریان پیدا کند)، و الله تعالی فرمود: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ

قَاتِمًا قُلُوبَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» [الجمعه: ۱۱]
 (و هنگامی که تجارت یا سرگرمی را دیدند، از کنار تو پراکنده شدند و تو را
 ایستاده رها کردند، بگو: آنچه نزد الله است بهتر از سرگرمی و تجارت می‌باشد و
 الله بهترین روزی دهندگان است).

۲) مقدم داشتن اطاعت از الله تعالی بر مال و فرزند:
 الله تعالی می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ
 الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» [الکھف: ۴۶] (مال و فرزندان زینت
 زندگی دنیوی می‌باشند و اعمال صالح [که] باقی [می‌ماند] نزد الله در پاداش
 گرفتن و آرزو نمودن، بهتر است). پیامبر ﷺ فرموده است: «اسْتَكْبَرُوا مِنَ الْبَاقِيَاتِ
 الصَّالِحَاتِ» (اعمال صالحی که باقی می‌ماند را زیاد کنید)، گفتند: ای رسول الله!
 آنها چه هستند؟ فرمود: «التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
 بِاللَّهِ» (تکبیر (الله اکبر گفتن) و تهلیل (لا اله الا الله گفتن) و تسبیح (سبحان الله
 گفتن) و تحمید (الحمد لله گفتن) و هیچ قدرت و توانی وجود ندارد، مگر از طرف
 الله [گفتن]).

امام آلوسی در تفسیر این آیه می‌گوید: مالها و فرزندان به سرعت
 نابود می‌گردند، ولی یاد الله تعالی این گونه نمی‌باشد. وقتی حقوق صاحبان آن
 زیاد می‌شود، مال و بالی بر گردن صاحب آن، می‌گردد، گاهی فرزند عاق می‌شود
 و گاهی فاسد می‌گردد و از او منفعتی در دنیا و آخرت کسب نمی‌شود.^۱
 ۳) سرپرستی خانواده:

الله تعالی می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ
 بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» [النساء: ۳۴] (مردان سرپرست زنان هستند به واسطه‌ی
 فضیلتی که الله برای بعضی بر بعضی دیگر قرار داده است). ابن کثیر رحمه الله
 می‌گوید: «الْقِيم» به معنای رئیس است، او کسی که در بین اهلش حکم می‌کند
 و هنگام کجی آنها، آنان را مستقیم می‌نماید و در روز قیامت مسئولیت آنها را

^۱ - ابن جریر از ابی هریره ؓ آن را آورده است و مختصر این کثیر جلد ۲ ص ۴۲۱، مسند احمد:
 ۱۱۷۱۳ و شیخ شعب الأرئوط گفته است این حدیث مسند حسن لغیره می‌باشد.

^۲ - روح المعانی جلد ۱۵ ص ۲۸۶.

دارد، پیامبر ﷺ فرموده است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ... ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...»^۱ (تمامی شما مسئول هستید و [در روز قیامت] درباره‌ی زیردستان شما سوال خواهد شد... و مرد مسئول خانواده‌اش است و در [روز قیامت] از زیردستانش سوال می‌شود...).

مردانگی مرد با کمک به خانواده‌اش کم نمی‌شود، از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی عمل رسول الله ﷺ در خانه سوال شد، او گفت: «در کار اهلش داخل می‌شد، چیزی را بر می‌داشت و چیزی را [در جای خود] می‌گذاشت، کفشش را می‌دوخت و لباسش را وصله می‌زد و گوسفندش را می‌دوشید»^۲. پله او فرستاده‌ی الله تعالی بود.

محبت به اهل خانه و شوخی کردن با آنها مردانگی مرد را کم نمی‌کند، عایشه رضی الله عنها گفته است: رسول الله علیه الصلاة والسلام با او مسابقه‌ی [دو] گذاشت و او بر [پیامبر ﷺ] پیروز گشت، گفت: وقتی گوشتی را حمل می‌کردم، رسول الله علیه الصلاة والسلام با من مسابقه داد و بر من پیروز گشت و فرمود: «هذه بثلک» (این بجای آن)^۳.

چه چیزی مردانگی مرد را در بین خانواده‌اش از بین می‌برد؟

از بین رفتن غیرت وی برای خانواده‌اش:

الف - هنگامی که لباس زن کافی نبوده و بدن او بیرون می‌افتد و مردم عورت او را می‌بینند و رسول الله ﷺ به ما آموخته است که چنین افرادی اهل آتش جهنم هستند: «وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَّاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْمَةِ الْبَيْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةٍ كَذَا وَكَذَا»^۴ ((دو گروه هستند که اهل آتش جهنم می‌باشند و دوم) زنانی که لباس پوشیده‌اند، ولی لخت می‌باشند، به مردان تمایل دارند و مردان را

^۱ - صحیح بخاری(بخاری) ۸۹۳ و ۲۴۰۹ و ۲۵۵۴ و ۲۵۵۸ و ۵۱۸۸ و ۵۲۰۰ و ۷۱۲۸؛ صحیح مسلم ۴۸۲۸؛ سنن ابوداود ۲۹۲۸؛ سنن ترمذی ۱۷۰۵.

^۲ - طبرانی آن را روایت کرده است.

^۳ - سنن ابوداود ۲۵۷۸ و رواء نسائی و صححه آلانی.

^۴ - صحیح مسلم ۵۷۰۴ و ۷۳۷۳.

به سمت خود می‌کشند و سرهای خود را به مانند کوهان شتر درست می‌کنند، آنها به بهشت داخل نمی‌شوند و بوی آن نیز به آنها نمی‌رسد و این درحالی است که بوی آن از اینجا و آنجا [به فاصله‌ی پانصد سال] استشمام می‌شود).

ب- با آنها اختلاط صورت نگیرد، رسول الله ﷺ فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالْدُخُولَ عَلَى النِّسَاءِ» (شما بر حذر می‌دارم از تنها شدن با زنان)، مردی از انصار گفت: ای رسول الله! اگر خانواده‌ی شوهر بود چطور؟ فرمود: «الْحَمُّ الْمَوْتُ» (خانواده‌ی شوهر مرگ است)^۱ و معنای آن تنها گذاشتن دو نفر است.

ج- همچنین از مسائل دیگری که مردانگی مرد را زیر سوال می‌برد، دادن زمام امور زنتش به دیگران است، هر وقت بخواهد از خانه بیرون می‌رود و هر وقت بخواهد بر می‌گردد و این در حالی است که مرد، حالت او را در هنگام خارج شدن نمی‌داند و یا این که آن زن بدون محرم سفر کند و یا آن که دوست پاکی نداشته باشد تا دین و عفت او را در راه تأمین کند.

این امور و اهمیت ندادن آن توسط مرد بر نبودن غیرت مرد دلالت می‌کند و پیامبر ﷺ فرموده است: «لا يدخل الجنة ديوث» (دیوث وارد بهشت نمی‌شود)^۲ و دیوث کسی است که غیرتی برای ناموسش ندارد.

د- همچنین از اموری که مردانگی مرد را از بین می‌برد، سپردن رهبری به اهلش می‌باشد و پیامبر ﷺ فرموده است: «إذا كان أُمْرًا فَمَنْ فُسِقَ وَأُغْنِيَ أَمْرُكُمْ شَرَّكُمْ، وَأُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ، فِطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ مِنْ ظَهْرَهَا»^۳ (اگر امیران شما از فاسقان شما باشند و ثروتمندان شما شرّترین شما باشند و امورتان به دست زنان داده شود، داخل زمین بهتر از روی آن است)، در اثر آمده است: بنده‌ی زن هلاک شده است.

هـ- از چیزهایی که مردانگی مرد را ویران می‌کند، مقدم داشتن محبت خانواده بر محبت الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ می‌باشد. عبدالله بن ابوبکر با زنی ازدواج کرد که به او عاتکه گفته می‌شد و دارای نسب، زیبایی و ادب بود،

^۱ - صحیح بخاری (بخاری) ۵۲۳۲؛ صحیح مسلم ۵۸۰۳؛ سنن ترمذی ۱۱۷۱.

^۲ - سنن نسائی ۲۵۶۲؛ صححه آلبانی.

^۳ - سنن ترمذی ۲۲۶۶ و ضعفه آلبانی.

روزی ابوبکر^{رضی الله عنه} از خانه برای رفتن به نماز جمعه بیرون آمد و شنید که عبدالله با همسرش عشق بازی می‌کند، به مانند عشق بازی که بین مرد و همسرش وجود دارد، وقتی از نماز جمعه برگشت و آنان را در حالتی دید که در قبل در آن بودند، گفت: ای عبدالله! آیا با ما نماز نخواندی؟ گفت: آیا نماز جمعه خواندید؟ ابوبکر^{رضی الله عنه} گفت: عاتکه تو را در برابر پروردگارت به خود مشغول نمود، پس او را طلاق بده. او را طلاق داد و شش ماه گذشت و ابوبکر^{رضی الله عنه} فهمید که عبدالله و عاتکه پشیمان شده‌اند، زیرا آنها در کاری داخل شدند که بین زن و شوهر وجود دارد ولی آن کار آنها را از اطاعت الله^{تعالی} باز داشت، سپس به او گفت: به سوی او رجوع کن و او رجوع نمود.

(۴) [متن عربی کتاب از المکتبة الشاملة گرفته شده است و در آن آیت ۴ وجود نداشت].

(۵) تواضع داشتن و تکبر ننمودن:

مهمانی نزد عمر بن عبد العزیز رحمه الله آمد، نزدیک بود که چراغ خاموش شود و مهمان گفت: ای امیر المؤمنین! آیا آن را درست کنم؟ عمر بن عبد العزیز گفت: از جوانمردی مرد نیست که مهمان خود را به کاری بگیرد، گفت: آیا غلام را بیدار کنم؟ گفت: او تازه خوابیده است، سپس عمر بن عبد العزیز ایستاد و چراغ را درست کرد و برگشت و مهمان گفت: امیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز چراغش را درست کرد!! گفت: ایستادم و من عمر بن عبد العزیز هستم و وعده‌ات دادم و من عمر بن عبد العزیز هستم. به ای معنا که این امر ارزش مرا کم نکرد، بلکه برای تواضعی که برای الله^{تعالی} نمودم، مقام مرا بالا برد.

(۶) مردانگی در عفو و بخشش است و در انتقام نمی‌باشد:

مسطح بن أناته کسی بود که از تهمتی که به عایشه رضی الله عنها زده شد، [نزد دیگران] سخن گفت، ماجرای تهمت به طور خلاصه این گونه بود: رسول الله^{صلی الله علیه و آله} وقتی برای جهاد بیرون می‌رفت، بین زنانش قرعه می‌انداخت، قرعه به نام هرکس می‌افتاد او را در سفرش همراه می‌نمود و این بار قرعه به نام عایشه رضی الله عنها در آمد. وقتی کار لشکر تمام شد و بازگشت، عایشه رضی الله عنها برای بعضی از امورش از لشکر جدا شد، وقتی برگشت دید که لشکر رفته

است و در آن مکان نشست و انتظار کشید، در آنجا صحابی به نام صفوان بن معطل^۱ بود و انتظار انتهای لشکر را می‌کشید و پشت سر لشکر می‌آمد که اگر لشکر چیزی را جا گذاشته بود، او آن را بردارد. وقتی عایشه رضی الله عنها را دید - او را قبل از واجب شدن حجاب دیده بود - گفت: ام المؤمنین. در آنجا بود که او را سوار کرد و به لشکر ملحق شد، وقتی به لشکر رسید، هودجی که عایشه رضی الله عنها در آن بود را نگه داشتند و او را در آن نیافتند، مدتی نگذشت که صفوان بن معطل^۱ آمد و او شتری را آورده بود و بر آن عایشه رضی الله عنها سوار بود. رئیس منافقان عبد الله بن ابی بن سلول سخن گفت و به ناموس رسول الله^ﷺ طعنه وارد نمود و این طور بیان نمود که بین عایشه رضی الله عنها و صفوان^۱ رابطه‌ای وجود داشته است.

وقتی این امر رخ داد، مسطح فرد فقیری بود و ابوبکر^{رضی الله عنه} به او اتفاق می‌نمود و این در حالی بود که او به دختر ابوبکر رضی الله عنها طعنه وارد می‌نمود، وقتی آیات برائت در سوره‌ی نور نازل گشت، ابوبکر^{رضی الله عنه} قسم خورد که دیگر هرگز به مسطح اتفاق نکند و الله تعالی نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۲۲] (کسانی از شما که صاحب فضیلت و ثروت هستند، نباید قسم بخورند که به خویشاوندان و مستمندان و مهاجرین در راه الله، اتفاق نکنند، باید عفو کنند و چشم پوشی کنند. آیا دوست ندارید که الله شما را بیامرزد و الله بسیار آمرزنده و دائماً رحمت کننده است). بعد از آن ابوبکر^{رضی الله عنه} گفت: بله ای پروردگار! دوست داریم تا ما را بیامرزی و اتفاق خود به مسطح را دوباره شروع نمود^۱.

۷) تجارت آنها را غافل نمی‌سازد:

عمر و بن دینار رحمه الله عبور نمود و همراه او سالم بن عبد الله بود، گفت: [همراه سالم بن عبد الله بودم و ما به دنبال مسجد بودیم، از بازار مدینه عبور کردیم و آنها نماز می‌خواندند و کالای خودشان را به حال خود گذاشته

^۱ - تفسیر این کثیر در ذیل همین آیه.

بودند، سالم به کالاهای آنها نگاه کرد در حالی که کسی نزد او نبود و [کسی مقابل او نبود تا از آنها نگهداری کند یا به آنها رسیدگی کند یا این که دکانهای خود را بسته باشند و در راه بر کنار راه ننشسته بودند و منتظر نبودند که چه زمانی نماز تمام شود تا اولین کسی باشند که دکان خود را باز کند، کالای خود را در خیابان رها کرده بودند و بازار را ترک کرده بودند و به مسجد رفته بودند، [سالم به کالاهایشان نگاه می‌کرد در حالی که همراه او کسی نبود و این آیه را تلاوت می‌نمود: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمُْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [النور: ۳۷] (مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد الله باز نمی‌دارد و ...) سپس گفت: آنها همین افراد هستند] آنان کسانی هستند که منظور الله از آنها در این آیه می‌باشد، آنان کسانی هستند که خواست الله را بر خواست خود مقدم داشته‌اند و اطاعت از الله را بر کالای دنیوی فنا شونده ترجیح می‌دهند و اجابت این ندای والای ربانی را برگزیده‌اند: حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، [این ندا را] بر حرص و طمعی که شیطان آن را حرکت می‌دهد و بر نفسی که به بدی امر می‌کند، ترجیح داده‌اند.

سبحان الله چه بسیارند مردانی که امروز در دکانها و مغازه‌هایشان می‌نشینند یا در داخل آن در گوشه‌ای مخفی قرار می‌گیرند، بعضی از آنها پشت دخل می‌نشینند و جواب این تلفن و آن مشتری را می‌دهند و سخن می‌گویند و معامله می‌نمایند و پایین می‌آیند و بالا می‌روند و ندای الله تعالی را ترک می‌کنند، مسجد را ترک می‌کنند، دعوت به سوی الله تعالی را استجاب نمی‌کنند، برای چه ای برادران؟! آیا آنان مرد نامیده می‌شوند؟! خیر، چه بسا.

آنان شبیه مردان هستند ولی مرد نیستند.

۸) دفاع از دوستان الله تعالی:

این مردانگی را الله تعالی در قرآن توصیف می‌نماید، اهل آن کسانی هستند که به پیامبران در دعوتشان کمک می‌کنند و آنها را یاری می‌دهند و برای مردم روشن می‌سازند که آنچه پیامبران برای آن آمده‌اند، حق می‌باشد و پیامبران را یاری داده و به آنها کمک می‌کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ﴾ (و از دورتری

نقطه‌ی شهر آمد)، چه کسی آمد؟ آیا لشکر بسیار قوی آمد یا تعداد زیادی از افراد؟ ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ﴾ [یس: ۲۰] (از دورترین نقطه‌ی شهر، مردی آمد) از آخر شهر ﴿رَجُلٌ يَسْعَى﴾ (مردی کوشا) آمد. سرسختی می‌کرد و برای چه آمد؟ آیا او آمد تا به بازار و یا حراجی برسد و این در حالی است که نمی‌خواهد ذره‌ای از آن را از دست بدهد؟! آیا او آمد به جایی که سخن زیادی گفته می‌شود و نمی‌خواهد چیزی را از دست بدهند؟! خیر، ای برادران! ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ * ﴿أَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [یس: ۲۰-۲۱] (گفت: ای قوم من از رسولان تبعیت کنید! * از کسانی تبعیت کنید که اجری از شما نخواست‌اند و آنها هدایت یافتگان هستند)، از آنها تبعیت کنید! از آن رسولان تبعیت کنید! ﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (و بر من نیست تا کسی که مرا آفریده است را عبادت نکنم و [در قیامت] به سوی او بازگردانده می‌شوید).

سپس عرضه نمودن حقایق عقیده و تصورات پاک، صاف و خالی از آلودگی‌های شرک را بیان می‌نماید، تا این که الله ﷻ او را میراند و گفت: ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ * ﴿بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ [یس: ۲۶-۲۷] (ای کاش قوم من می‌دانستند * به واسطه‌ی آنچه که پرورگار من، مرا آمرزید و مرا از اکرام شدگان قرار داد).

از صفات مردانگی که خودمان را به آن منسوب می‌داریم این است که به پیامبران کمک کنیم و با دشمنان پیامبران بجنگیم، اگر دعوت رسولان را یاری نماییم، دشمنی با رسولان باقی نمی‌ماند، در دعوت رسولان دلسردی و یأس وجود ندارد، اگر از استجابت کنندگان دعوت رسولان باشیم و از آنها تبعیت کنیم و از آنها نافرمانی نکنیم و از بدعت گذاران و معاندان نباشیم، [چنین دلسردی در ما وجود نخواهد داشت].

این صفت امروزه در کدامیک از مردان یافت می‌شود؟! چند نفر از مردان به دعوت رسول الله ﷺ یاری می‌رساند؟! آنها کم هستند.

۹) خیرخواهی کردن حتی در حالت ترس:

مردان کسانی هستند که اگر ترس به سراغ آنها بیاید بازهم برای

الله ﷻ خیرخواهی می‌کنند، حتی اگر ترس آنها را در بر گرفته باشد و ترساندن [ظالمان] آنها را محاصره نموده باشد. خیرخواهی او به تنهایی آنقدر زیاد است که امتی نمی‌تواند، آن را انجام دهد. یک مرد به تنهایی به مانند [گروهی] که مثل کف روی سیل می‌باشند، عمل می‌کند و عمل او بر آن کفهای سیل، رجحان دارد. او کسی است که تصویری واحد و منهجی تنها و عقیده‌ای خاص او را از این کار منع نمی‌کند، آن مردان خیرخواهی را برای الله ﷻ انجام می‌دهند و دوستان الله تعالی را از خطرهایی که برای آنها وجود دارد و آنها را احاطه کرده است، برحذر می‌دارند.

الله تعالی می‌فرماید: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى» [التقصص: ۲۰] (و مردی کوشش‌کنان از دورترین نقطه‌ی شهر آمد) از دورترین نقطه‌ی شهر شدت عمل به خرج داد و راه طولانی او را از این کار باز نداشت، با تلاش فراوان و سرسختانه آمد، بله او مردی مؤمن بود. «قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ» (گفت: ای موسی سران دربارهی تو مشورت می‌کنند، درباره‌ی امر تو مشورت می‌کنند، «لَيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (تا تو را بکشند، در نتیجه بیرون برو، همانا من برای تو از خیرخواهان می‌باشم). من نقشه‌های آنها درباره‌ی تو را آشکار نموده‌ام و دسیسه‌ها و نیات خبیث آنها را برای تو بیان نموده‌ام، پس از این شهر خارج شو! «فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (خارج شو! زیرا من برای تو از خیرخواهان هستم).

ابن کثیر رحمه الله گفته است: [آن مرد] به مردانگی توصیف شده است، چون او با راه معمولی مخالفت نموده است، یعنی راهی که مسیر عمومی نبود را طی نمود و راهی سریعتر را برگزید تا قبل از کسانی که برای کشتن او مأمور شده‌اند، به آنجا برسد و به سوی موسی (علیه السلام) شتافت و او را برحذر داشت، گفت: مردم پشت سر من می‌آیند تا تو را بگیرند و به قتل برسانند، [آن مردم] یاران فرعون طغیانگر بودند، «فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (خارج شو! من برای تو از خیرخواهان می‌باشم).

این مرد کوشش‌کنان آمد و راه را کوتاه کرد تا دوست الله تعالی و پیامبرش موسی علیه السلام را [از دشمنان] برحذر دارد. با آن که ترسی برای

وی وجود داشت او خیرخواهی را برگزید و این از صفات مردانگی است.

۱۰) ثابت قدم بودن و دعوت دادن به سوی الله تعالی:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّمَا اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْآبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳] (دو مرد از کسانی که [از الله تعالی] می‌ترسیدند [و] الله به آنها نعمت داده بود، گفتند: از دروازه بر آنان وارد شوید! پس اگر داخل شوید، همانا شما غلبه‌کنندگان خواهید بود و فقط بر الله توکل کنید! اگر از مؤمنان هستید).

موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل امر نمود که به سرزمین مقدس وارد شوید و آنان را به یاری و پیروزی از طرف الله تعالی بشارت داد و گفت: «الله با شماست، پس با کافرانی که سرزمین مقدس را اشغال کرده‌اند بجنگید!». بنی اسرائیل کسانی بودند که سرشت آنها از نامردی و خیانت بود و از شریعت الله تعالی و راه وی خودداری می‌کردند، چه گفتند؟ آنان کلام بسیار زشتی را به زبان آوردند و گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴] (پس تو و پروردگارت بروید و با آنها بجنگید و ما اینجا می‌نشینیم) تو و پروردگارت ای موسی! بجنگید و ما به نتیجه‌ی آن می‌نگریم و اگر پیروز شدید ما می‌آیم و داخل شهر می‌شویم، ﴿إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (ما اینجا می‌نشینیم) با تمامی وقاحت، به موسی (علیه السلام) که پیامبر الله تعالی بود، این چنین سخن گفتند و این در حالی بود که کسی با وی همراهی نمی‌نمود، ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي﴾ [المائدة: ۲۵] (گفت: پروردگارا! من فقط مالک خود و برادرم می‌باشم).

جایگاهی سخت و جایگاهی سهمگین بود، قوم، پشت پیامبر خود را خالی کردند و او را در مقابل دشمنان تنها گذاشتند، این بحران بزرگی بود! آیا این گونه نبود؟ چه کسی این بحران را مدیریت می‌کند و مردم را ثابت قدم می‌دارد و به آنها می‌گوید: ای مردم بر شریعت الله تعالی استوار باشید و در مقابل دشمنان شکست را نپذیرید! پیروزی به اذن الله تعالی آمدنی است، به شریعت الله تعالی تمسک بجوید و الله شما را یاری می‌فرماید! ﴿إِنْ تَصْرُوهَا اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ﴾ [محمد: ۷] (اگر الله را یاری نمایید، او شما را یاری می‌فرماید) در این حال بود

که دو مرد ایستادند، ﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا﴾ (دو مرد از کسانی که [از الله تعالی] می ترسیدند [و] الله به آنها نعمت داده بود، گفتند: الله تعالی به آنها نعمت ایمان، اسلام و ثابت قدم بودن را داده بود.

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ﴾ [المائدة: ۲۳] (دو مرد از کسانی که [از الله تعالی] می ترسیدند [و] الله به آنها نعمت داده بود، گفتند: از دروازه بر آنان وارد شوید!) بر آنها هجوم ببرید! زیرا آنها ترسوهایی بیش نیستند، ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳] (پس اگر داخل شوید، همانا شما غلبه کنندگان خواهید بود و فقط بر الله توکل کنید! اگر از مؤمنان هستید).

این نوع مردانگی چیزی است که به حقیقت امروزه به آن نیاز داریم، در بین بحرانهایی که بر مسلمانان می‌وزد، بحرانهایی و فتنه‌هایی که شخص بردبار را حیران می‌کند، به مردانی نیاز داریم که چشم مردم را در برابر دین باز می‌کنند، به مردانی نیاز داریم که اسوه‌ای برای مردم باشند، به مردانی احتیاج داریم که مردم را بر شریعت الله تعالی ثابت قدم می‌دارند.

مصادیقی از مردان

مؤمن آل فرعون:

مؤمن آل فرعون تنها بود ولی مرد بود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ [غافر: ۲۸] (و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان داشته بود، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است، همانا با روشنی‌هایی نزد شما آمد، اگر دروغگو باشد، دروغ وی بر علیه او است و اگر راستگو باشد بعضی از چیزهایی که شما را به آن وعید داده است به شما می‌رسد، الله کسی که تجاوزگر و دروغگو باشد را هدایت نمی‌کند).

به این مرد نگاه شود، مانند کوه ایستاد و ایمانش را در زمانی که گریزی از آن وجود نداشت، آشکار نمود و در مقابل پیشوایی طغیانگر که مدعی

خدایی بود و به بدی‌ها پشت گرم بود، ایستاد، سپس آن مرد برای پند دادن قومش ایستاد و آنان را از عذاب الله تعالی ترساند و آنان را به سوی الله متعال و ایمان به وی سبحانه و تعالی دعوت داد؛ ولی آنها او را به سوی کفر و شرک ورزیدن به الله ﷻ دعوت می‌دادند. آنان را به سوی بهشت و آمرزش دعوت می‌داد و آنان او را به سوی آتش جهنم و بازگشتگاهی بد دعوت می‌دادند، این وضع و حال در تمامی زمانها وجود داشته است و در مقابل هر پیشوای طغیانگری موجود بوده است. آن مردانگی به تمامی معنا می‌باشد.

محمد فاتح:

از مردان کسی است که پیامبر ﷺ از آن سخن گفته است، در حدیثی که در مسند آمده است و عبدالله بن بشر خنعمی از پدرش آورده است که او از پیامبر ﷺ شنید: «لَتُفْتَحَنَّ الْقُسْطُنْطِينِيَّةُ فَلَنَعِمَ الْأَمِيرُ أَمِيرُهَا وَلَنَعِمَ الْجَيْشُ ذَلِكَ الْجَيْشُ»^۱ (همانا قسطنطنیه فتح خواهد شد، امیر لشکر امیر نیکویی است و خود لشکر لشکر نیکویی است). کودک محمد فاتح این حدیث را شنید و آن را در ذهنش نگه داشت تا وقتی که به سن هفده سالگی رسید و آن سنی است که زمان بردباری مسلمان و تحقق یافتن سخن رسول الله ﷺ می‌باشد.

مسلمانان از قرن اول، بارها کوشش نمودند تا قسطنطنیه را فتح کنند و یکی از صحابه، ابو ایوب انصاری در یکی از جنگها کشته شد و فتح آن عقب افتاد تا به سلطان عثمانی رسید که امیر نیکویی بود و سربازانش، سربازان نیکویی بودند. آن مردانگی به تمام معنا است.

سید قطب (صاحب تفسیر فی الظلال):

مثالی از مثالهای مردان، نویسنده‌ی تفسیر فی ظلال - رحمه الله - است، وقتی از او طلب شد که بنده‌ای زیانکاری را با نوشتن چیزهایی یاری کند: گفت: «انگشت سیابه‌ای که توسط آن در هر نماز شهادت می‌دهم که هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله می‌باشد، امکان ندارد خطی را بنویسد که در آن ذلالت باشد یا عبارتی را بنویسد که در آن گدایی

^۱ - مسند احمد ۱۸۹۵۷؛ شیخ شعب الأرئوط گفته است: اسناد حدیث ضعیف می‌باشد.

وجود داشته باشد». وقتی در ۲۹ ماه آگوست ۱۹۶۶ میلادی خواستند طناب اعدام را به گردن وی ببندازند و شیخی خواست تا شهادتین را بگوید، وی رحمه الله گفت: «من در این مکان نیستم مگر برای لا إله إلا الله محمد رسول الله». اینجاست که بعضی از لا اله الا الله نان می‌خورند و عده‌ای دیگر سر خود را برای آن بالای دار قرار می‌دهند! این مردانگی به تمام معنا است، «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» [الاحزاب: ۲۳] (از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند؛ بعضی از آنها مرده‌اند و بعضی منتظر و [پیمان خود را] تغییر نداده‌اند). آن به تمام معنا مردانگی حقیقی است.

مردم افغانستان:

مردانگی گاهی در قومی از قوما مصداق پیدا می‌کند، مانند مردم افغانستان، آنان مردم قهرمانی بودند که از اشغال زمینشان توسط شوروی راضی نبودند، همان گونه که قبل از آن به اشغال انگلستانی‌ها راضی نبودند و آن در حالتی بود که شوروی یکی از دو کشوری بود که قدرتمندترین کشورها در زمان خودشان بودند! آن نور افشانی، بخشش، شجاعت و مردانگی را به نمایش گذاشتند که جهانیان را حیران نمود. این در حالتی بود که صدها هزار مرد که آنان را شهید در راه الله تعالی می‌پنداریم، نور افشانی نمودند. قهرمانی این قوم ادامه یافت تا به امروز که به مانند کوهی در مقابل دشمنان سر سخت و گروه‌های مکار، ایستاده‌اند و آن به مانند روز روشن است و به صراحت بیان شده است که آن جنگی صلیبی است که در هر مکانی اسلام را مورد هدف قرار داده است، درباره‌ی آن دروغ‌های بسیاری گفته شده است که گوینده‌ی آن قبل از شنونده‌ی آن دروغ آن را می‌شناسد. امروزه امت اسلام خوشبین است که روزهای نیکویی برای آنها خواهد بود و آن با شکست دادن شری قوی صورت می‌پذیرد و سرمایه‌ی داری به مانند کمونیست سرخ منهدم خواهد شد و این کار برای الله تعالی دشوار نمی‌باشد، سوال کننده‌ای پرسید و گفت:

هل بعد هذا الليل من إسفارٍ *** أم يا تری سیظل فی استمرارِ
آیا بعد از این تاریکی نوری خواهد بود - یا آن که تاریکی ادامه

خواهد داشت

هل بعده نور سيسطع في الدنيا *** ومتى فقد تقنا إلى الأنوار
آیا بعد از آن نوری در زمانی نزدیک خواهد تابید - و چه زمانی
نورها به ما خواهد رسید؟

ولقد مللنا العيش تحت ظلامه *** ولقد سئمنا كثرة الأكدار
در تاریکی آن در زندگی نکوهش شده‌ایم - و زیادی تاریکی ما
را به ستوه آورده است

في كل يوم دمعا متصيب *** في كل يوم نكتوى بالنار
در هر روزی خونهای ما می‌ریزد - در هر روزی با آتش داغ
می‌گذاریم

فمتى الظلام سينمحي من أرضنا *** نعيش في فرح وفي استبشار
تاریکی از سرزمین ما چه وقت می‌رود - [تا] در راحتی و شادی
زندگی کنیم

بل ما هو الحل الذي نحيا به *** في عزّة ومهابةٍ ووقار؟
بله آن راه حلی است که توسط آن زنده می‌شویم - [و] در عزت،
بزرگی و وقار خواهیم بود؟

این قوم جواب می‌دهد و می‌گوید:
يأتى الجواب ولا جواب مكانه *** لا حل غير الصارم البتار
جواب خواهد آمد و جای جواب این مکان نمی‌باشد - راه حلی
وجود ندارد مگر شمشیر از غلاف در آمده‌ی برنده

فبه نعيش مدى الزمان أعزّة *** وبه سنكسر شوكة الكفار
توسط آن مدتی را در بالاترین عزت خواهیم گذرانند - و توسط
آن شوکت کافران را خواهیم شکست

هذا هو الحل الوحيد ودونه *** ذلٌ وعيش مهانةٍ وصغار
آن تنها راه حل است و غیر از آن - ذلالت، زندی خوار و کوچک
شدن است

وبه سنسحق كل نذلٍ كافرٍ *** وبه سنغدوا سادة الأمصار

توسط آن مستحق می‌شویم تا کافر را ذلیل کنیم - و توسط آن سرزمین‌ها به سروری صبح خواهند نمود
این مردانگی حقیقی به تمام معنا است^۱.
کودکان پرتاب کننده‌ی سنگ:

سخن از مردانگی در عصر حاضر است، آنان کودکانی هستند که سنگ پرتاب می‌کنند، آنان بدنأ کودک هستند ولی در عملشان قهرمان می‌باشند، مردان در صف آنها هستند و مردانگی در آنها به شکلی صادقانه وجود دارد، بر فرهنگ قرآن تربیت یافته‌اند و در راه الله تعالی جهاد می‌کنند و دیگران با خطبه - های طنین انداز و عباراتی آرامش بخش جهاد می‌کنند؛ عده‌ی زیادی از آنها به مردانگی آن اطفال نمی‌رسند، همان اطفالی که سنگ پرتاب می‌کنند.

مردانگی باعث طغیان و تسلیم نمودن متجاوزان می‌شود، از خمپاره‌های آنها نمی‌ترسند، بلکه سینه‌ها و قلبهایشان را در جلوی آن قرار می‌دادند، تا این که قدس شریف آزاد گردد، آنان دارای همت‌های مردانه هستند و خواری و ذلالت را نمی‌پذیرند. آنان کسانی هستند که پدرانشان زندانی می‌باشند و خانه‌های آنها ویران گشته است و آنان با چشمانشان به آن نظاره‌گر می‌باشند، این کودکان مالک چیزی نیستند، مگر سنگ، ولی خودشان را به شکلی استوار در برابر تانکهای اشغال‌گران، بدون هیچ ترس و هراسی قرار می‌دهند.

مادران آنها برای آنان طلب برکت می‌کنند و در دل‌هایشان لذت مرگ و شهادت وجود دارد.

مدت صبر این گروه طولانی است و بر بلندی‌ها ایستاده‌اند، خون آنان بر سرزمین فلسطین ریخته می‌شود و آنان با سنگها و چوب‌هایشان در برابر

^۱ - اگر کمی دقت کنیم می‌بینیم که این مردم افغانستان بودند که شوروی را از سرزمین‌شان بیرون کردند و این در حالی است که با جنگ با آمریکا موفق نیستند، این حقیر فکر می‌کنم دلیل آن این است که درآمد آنها از مواد مخدر است و بپ‌گذاری‌هایی می‌کنند که باعث کشته شدن مردم مسلمان و مردم بی‌گناه می‌شود و خود را منفجر می‌نمایند که این نوعی خودکشی است و غیر از خود را که مسلمانان را در ضعف می‌بینند، تکفیر می‌کنند، به همین دلایل است که الله تعالی که مسبب الاسباب است آنان را یاری نمی‌نماید. (مترجم)

تجاوز غصب کنندگان ایستاده‌اند، غاصبانی که اموال را مصادره کرده‌اند و نیکان را می‌کشند و عهد و پیمانها را می‌شکنند.

آن بلند قامتان همان مردان حقیقی هستند، زیرا به تنها راه آزاد کردن سرزمین و شروع نمودن از نهر تا رسیدن به دریا اقدام نموده‌اند، آنان کودکانی هستند که بر منهج قرآن در داخل مساجد تربیت یافته‌اند، تا این که وعده‌ای که در سوره‌ی الاسراء آمده است را محقق گردانند، وعده‌ی پیروزی در آن داده شده است که سنگ و درخت می‌گویند: ای مسلمان! ای بنده‌ی الله! این یهودی در پشت سر من مخفی شده است، بیا و او را بکش! این اطفال برتر از کسانی هستند که با خطبه‌هایشان در انجمن‌ها و محافل عمومی جهاد می‌کنند، کسانی که ادعا می‌کنند که با اسرائیل جنگ خواهند نمود و این امر به نیکی پایان می‌یابد! تمامی تشکیلات که در این زمینه وجود دارند به بلند قامتی این کودکان مرد صفت نمی‌رسند، کودکانی که سنگ پرتاب می‌کنند.

این فرزندان آن سرزمین نورانی، قهرمانی‌ها و نورافشانی‌هایی را در مقابل آن خودنمای یهودی به معرض اجرا گذاشته‌اند. یهودیانی که پیش‌روی نموده‌اند و همچنان در نزد بشریت به وحشی‌گری شناخته می‌شوند. چرا دنیا با وجود آن که می‌پندارد که از تجاوز تجاوزکار جلوگیری می‌کند، دستان آن [یهودیان] را کوتاه نمی‌کند؟ پس قراردادهای بین المللی کجا هستند؟ کجاست پیمان‌هایی که سلامتی را تضمین می‌کنند و جرائم را کاهش می‌دهند؟ کجایند افرادی که دست تجاوزکار را می‌گیرند و مظلوم را یاری می‌دهند؟ دعوت گران اسلامی و کسانی که برای آنها دعا می‌کنند، کجایند؟ کجایند کسانی که فعالیت فرهنگی می‌کنند؟ جنگ با تروریست در جهان کجاست؟ این ویران کننده‌ها و بمبها و موشکها، سرزمین [فلسطین] را خراب کرده‌اند و قلبها و بدنها را به آتش کشیده‌اند، بدنهای پیرمردانی که خمیده شده‌اند و کودکانی که شیرخواره هستند. این خونها به ثمر نمی‌رسد، مگر به اجازه‌ی الله تعالی و توسط جانهایی که برای دنیا به از دست دادن دین راضی نشده‌اند. آن دعوت‌هایی ارزش خواهند شد و قلمهای بی‌هوده خواهند شکست، قلمهایی که دائماً اسلام را به شکلی غیر عادلانه زینت پلیدی می‌دهند، امت اسلامی با الله تعالی پیمان بسته

است تا سرشت قدس را در زیر سایه‌ی عقیده، قلب، عقل و مشاعر ما قرار دهد و آن مهمتر از تمامی مصالح دنیوی می‌باشد، ذره‌ای از خاک آن را ترک نخواهیم نمود و بدون آن استقرار و آرامشی نخواهیم داشت و تمام کوششی را که دشمن برای ساکت کردن و یهودی سازی انجام می‌دهد، غیر قانونی می‌دانیم و آنان را نمی‌پذیریم و امر امتهای دیگر را قبول نمی‌کنیم، همان گونه که اشغال را قبول نمی‌کنیم.

سرزمین فلسطین یک سرزمین اسلامی است و بر آن اسلام باقی خواهد ماند و همچنان با خطبه ایراد نمودن، با آنها خواهیم جنگید، ﴿إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷] (همانا از رحمت الله کسی نا امید نمی‌گردد، مگر گروه کافران).

جنگ و کوشش ادامه خواهد یافت تا این که سرزمین به صاحبان شرعی آن برگردد.

برای اموری مانند قدس، بر مسلمانان واجب است تا به قرآن و سنت نبوی استناد کنند و سفر اسراء و معراج مسلمانان را به این سرزمین مربوط می‌سازد، قضیه قدس قضیه‌ای نیست که به سرزمین تعلق داشته باشد، بلکه قضیه‌ای اسلامی است و برای تمامی امت اسلام می‌باشد، چیزی بر گردن مسلمانان است و آن این است که این شهر باید پاک گردد، چون آن با اسراء و معراج شرف یافته است و باید به رهبری مسلمانان مدیریت گردد، ﴿وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [الصّف: ۸] (و الله نور خود را تمام می‌کند، حتی اگر کافران کراهت داشته باشند).

عمر بن خطابؓ:

اسلام آوردن عمرؓ اتفاقی بزرگ است که از همان اول اسلام آوردنش در آن مردانگی یافت می‌شود، بعد از آن بود که مسلمانان دین خود را آشکار نمودند، به طوری که ابن مسعودؓ گفته است: «از زمانی که عمر اسلام آورد، دائماً در عزت بوده‌ایم»^۱. مردانگی عمر بن خطابؓ در قدرت بدن و در

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۳۶۸۴.

سوارکاری خوب وی نبود، چون در بین قریش کسانی بودند که از وی قوی‌تر بودند، ولی مردانگی وی در ایمان قوی و ذات بزرگی بود که باعث قدردانی از وی و بزرگداشت او بود. صحابه رضی الله عنه مخفیانه هجرت نمودند، ولی عمر رضی الله عنه شمشیرش را برداشت و به سوی کعبه رفت و طواف نمود و در پشت مقام نماز خواند و هجرتش را آشکار نمود و به آنها گفت: «کسی که می‌خواهد مادرش بی‌فرزند شود و بچه‌اش یتیم گردد و زنش بیوه گردد، پس در این مسیر به دنبال من بیاید» این چنین بود که کسی به دنبال وی نرفت. عمر رضی الله عنه برنامه‌هایی را برای تعلیم مردانگی وضع نمود و می‌گفت: به فرزندان تیراندازی و شنا و سوارکاری بیاموزید! چیزی را به آنها ارائه کنید که شعر زیبا می‌کند!

قبل از خداحافظی

توسط مردانگی قوم‌ها بالا می‌روند و دلیل می‌شوند و تاریخ نوشته

می‌شود

مردانگی چیزی است که هدف پدران برای پسرانشان می‌باشد، همان چیزی است که هر دختری برای همسر آینده‌ی خود آن را طلب می‌کند و اگر فریب بخورد و این امر صورت نگیرد، سرپرستی به لرزش می‌افتد و فجور عمومی می‌شود و حیاء می‌میرد و جوانمردی منهدم می‌گردد و هوای نفس به دنبال کار خود می‌رود و سوال نمی‌کند، مردان کجایند...؟؟؟

وقتی جوانانی که خود را به زنان شباهت می‌دهند را در هر مکانی

می‌بینی، سوال نمی‌شود مردان کجایند...؟؟؟

وقتی زنان با مردان نامحرم در خانه تنها می‌مانند، سوال نمی‌شود،

مردان کجایند...؟؟؟

وقتی زنان لباس پوشیده‌ی لغت در راه‌ها و ساحل‌های دریا و در

بازارها جرخ می‌زنند، سوال نمی‌شود، مردان کجایند...؟؟؟

ما به مردان نیاز داریم...

مردان بله، ولی چه مردانی؟

مردانی که در زمان نماز و یاد الله تعالی مال را کنار می‌گذارند.

مردانی که در جاهای عطا نمودن، بخشش و کرم از بخل و ورزیدن

خودداری می‌کنند.

مردانی که در هنگام نیاز به جدیت خود را با لِهو سرگرم نمی‌کنند.

قلبهای آنها با دوست داشتن الله تعالی و یاد او به تپش می‌افتد.

قلبهای آنها از عوض شدن [به قلب بیمار] ترس دارند و راهی برای

نفاق را برای خود باقی نمی‌گذارند.

قلبهایی که به رحمت الله تعالی امید دارند و در طلب رضایتمندی

وی می‌باشند، همان نفسهایی که در ظاهر و باطن پاک می‌باشند.

مردانگی به طور خلاصه، قدرت اخلاقی و اخلاقی قدرت می‌باشد.

در انتها، بعد از آن که مردانگی را یاد نمودیم و معنای آن را در

قرآن و سنت بیان نمودیم، چیزی که امروزه به آن نیاز داریم، متصف شدن به

صفات مردانگی است، قسم به الله! از دین بی‌بهره خواهیم ماند، اگر از صفات

مردانگی بی‌بهره بمانیم، وقتی اندلس سقوط کرد آخرین پادشاه آن ایستاد و گریه

نمود و مادرش به او گفت: به مانند زنان گریه می‌کنی و به مانند مردان آن را

حفظ نمی‌کنی. بر ماست که با صفات مردانگی خود را زینت دهیم و آن را به

فرزندان خود آموزش دهیم، تا اسلام به قدرت [تازه از دست داده‌ی خود] باز

گردد. الله تعالی به ما و شما توفیق دهد تا مردانی باشیم که در راه الله تعالی با

مالها و جانهایشان جهاد می‌کنند و از کسانی باشیم که الله تعالی آنان را برگزیده

است و آنان را بر راه مستقیم قرار داده است.

و صلی اللهم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم

الفقیر إلى عفو ربه و مغفرته

أمیر بن محمد المدری

الیمن-عمران

Almadari_1@hotmail.com